



معنی جهاد و اقسام حرب مشروع*

تحقیق و تصحیح: دکتر غلامحسین زرگری نژاد

اشاره:

آنچه می خوانید مقدمه کتاب «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» است که توسط میرزا عیسی قائم مقام فراهانی (میرزا بزرگ)، با استفاده از فتاوا و رساله های جهادیه علما در جریان جنگ های ایران و روسیه تألیف شده است. متن کامل کتاب به ضمیمه مقدمه تاریخی مفصلی توسط آقای دکتر غلامحسین زرگری نژاد تصحیح شده است.

علاوه بر دیباچه و مقدمه که متن مقدمه را در اینجا می خوانید، متن کتاب در هشت باب سامان یافته است. علاقمندان جهت اطلاع از چند و چون و انواع رساله های جهادی و متون مختصر و متوسط و مطول آن و نیز کم و کیف فتاوی علما لازم است به کتاب مذکور، به ویژه مقدمه محققانه و جامع مصحح محترم مراجعه نمایند.

* مشخصات کتاب شناختی اثر از این قرار است:

احکام الجهاد و اسباب الرشاد، میرزا عیسی قائم مقام فراهانی، تصحیح و مقدمه تاریخی: دکتر غلامحسین

زرگری نژاد، انتشارات بقعه، تهران، ۱۳۸۰.

مقاله اولی: در بیان معنی جهاد و اقسام حرب مشروع

جناب شیخ‌المجتهدین شیخ جعفر طاب ثراه^۱، فرموده:^۲

جهاد اقامهٔ حرب و پیکار است با کفار و کسانی که در حکم کفار باشند به نهجی^۳ که شارع در مقاتله آنها مقرر کرده و این به سبب اختلاف متعلقات، پنج قسم است که چهار قسم آن برای حفظ بیضه اسلام و دفع کفار است از اسلام و از اهل اسلام و قسم اخیر برای دعوت کفار است به اسلام.

اما اقسام چهارگانه جهاد دفاعی

۱. جهاد برای حفظ بیضهٔ اسلام است، هنگامی که کفار بر اراضی و بلاد مسلمین اراده هجوم کنند و با جمعیت مجتمعه، مستعد این کار شوند تا کلمه کفر را بلند و کلمه اسلام را پست کنند و در آن بلاد، به نواختن ناقوس و ساختن کنایس و اعلان سایر شعائر کفر پردازند، مانند کفرهٔ روس؛

۲. جهاد برای دفع کفار است از تسلط بر دماء و اعراض مسلمین؛

۳. جهاد برای دفع کفار است، از گروهی مسلم، که با گروهی کفار التقا کرده باشند و از استیلاء کفار بر آنها اندیشه باشد؛

۴. جهاد برای دفع کفار است، از بلاد و اراضی مسلمین و اخراج کفار، بعد از تسلط یافتن بر آن، و اصلاح بیضهٔ اسلام، بعد از رخنه کردن در آن و سعی در نجات مسلمین از دست دشمن دین.

و این چهار قسم، جهادی است متضمن دفاع؛ و اما قسم اخیر، که پنجم و جهاد صرف است، پس جهاد با کفار و توجه به دیار آنهاست، برای آنکه اسلام آرند و به شریعت نبوی اقرار کنند. و این خاصهٔ نبی و امام و نایب خاص^۵ است نه نایب عام.^۶ و هر یک از این اقسام خمسسه، جهاد است بر سبیل حقیقت و همگی واجب. و حرب جایز و واجب شرعی را، انواع دیگر باشد که اطلاق دفاع بدان می‌شود و بر آن صادق نیست اسم جهاد بر سبیل حقیقت، بلکه دفاع صرف است و این قسم بر سه نوع است: اول: دفع از نفس خود در مقابله دشمنی که ارادهٔ قتل او کند. پس واجب است بر او مقاتله دشمن، هنگامی که در دفاع، احتمال حصول سلامت رود. و اگر داند که لامحاله، مقتول خواهد شد، به حیثیتی که اگر قصد قتل کند فی الفور کشته می‌شود، او را دفاع مستحب است؛ و قولی به وجوب آن است.

دوم: دفع از عرض و یا از نفس و عرض مؤمنی؛ پس واجب است دفاع بر او، با گمان سلامت، و جایز نیست بدون این گمان.

سوم: دفع از مال خود، یا مال مؤمنی؛ پس مستحب است دفاع از آن، و واجب نیست، مگر در صورتی که گمان باشد به تلف نفس از تلف مال. مانند اینکه: آب و دواب، از او گرفته شود و او در مهلکه ماند. و دفاع از مال چنین، به دفع از نفس راجع گردد. و این انواع، به دفاع موسوم است و اطلاق جهاد

بر آن شیوع ندارد. و جاری نیست بر قتیل آن، حکم شهید در دنیا، از تغسیل و مانند آن. هر چند شمرده می شود در آخرت از جمله شهدا. و حال او مانند حال کسی است که او راست اسم شهادت و مردن او بدون قتل است. مثل مردن غریق و حریق و مبطون^۸ و کسی که بمیرد در مدینه به انجاس^۹، یا در راه طاعت یا در جای غربت. و در این دفاع جایز است مدافعه دشمن در مقام جواز، واجب است در مقام وجوب؛ خواه دشمن مسلم باشد یا مؤمن، عالم به موضوع باشد، یا جاهل. یعنی خواه بداند یا نداند که دافع مؤمن است یا مسلم و خواه عالم به حکم باشد یا جاهل، یعنی خواه بداند که مدافعه واجب است یا نه، و خواه دشمنی او به عمد باشد یا خطا. انتهی خلاصه کلامه.

جناب علامه العلماء میرزا ابوالقاسم^{۱۰} نشرالله فواید در رساله عربیه فرموده: جهاد یا به معنی مشقت و تعب است و مشتق از جهد، به فتح جیم، یا به معنی طاقت و وسع، مشتق از جهد به فتح و ضم.^{۱۱} و نیز در فتاوی فارسیه فرموده: اطلاق لفظ جهاد و استعمال آن در مطالب شرعی، خواه به عنوان حقیقت باشد یا مجاز، بسیار است. بعضی از آن را ربطی به موت نیست؛ مانند احیای سنت نبوی «س» و مجادله با نفس و پیروی عقل که آن را جهاد اکبر گفته اند و اجتناب از پیروی قوت شهوی و غضبی و رباط^{۱۲} بیش از چهل روز، و خوش رفتاری زن با شوهر. و بعض دیگر، به موت مربوط است و آن بر دو قسم است: قسمی آن است که به حرب و قتال مربوط نیست؛ چون موت مبطون و غریق و مهدوم^{۱۳} پعلیه، و غریب و ذات نفاس^{۱۴}؛ که چون شهادت حقیقی، از جهاد منفک نمی شود، پس گویا اطلاق جهاد بر آنها شده؛ و لکن مثالها، خارج از اطلاق لفظ جهاد است؛ هر چند، مستلزم آن باشد. قسم دیگر آنکه: به جنگ و جدال مربوط است و آن چند قسم است.

اول جهادی که در حضور پیغمبر (ص) یا امام (ع) شود، به اذن او، یا نایب خاص او با مشرکین غیر اهل کتاب، یا اهل کتاب، یعنی یهود و نصاری و مجوس، که در حکم آنهاست، خواه محض دعوت اسم باشد، یا برای دفع کفار، هنگام سبقت آنها به حرب و پیکار.

دوم: مجادله، که به اذن امام (ع) یا نایب خاص او با اهل بغی شود، یعنی مسلمانانی که بر امام زمان خروج کنند.

سوم: آن است که کفار هجوم کنند بر اهل اسلام، برای ائتلاف اصل اسلام، یعنی برانداختن دین اسلام، یا بر سر جمعی از مسلمانان روند، به قصد قتل و غارت و نهب ایشان، خواه در زمان غیبت باشد، یا زمان حضور، که فرصت اذن امام، یا نایب خاص او نباشد. و بر این قسم هم اطلاق جهاد شده.

چهارم: دفاع از جان و عرض و مال هر چند دشمن نه کافر باشد نه باغی بلکه در دزد و راهزن و

امثال آنها باشد و از این باب است، دفاع اسیری از مسلمانان که در میان کفار باشد و با کفره دیگر که



بر سر آنها روند، جنگ کند به قصد دفع از نفس خود، نه برای امداد آنها. پس جهادی که مربوط به قتال نیست، معنی آن مجازی است و اطلاق لفظ جهاد و شهادت بر آن بر سبیل مجاز است. و مراد از اطلاق جهاد به مبطون و امثال آنها، شباهت آنهاست به جهاد در فضیلت و ثواب؛ اما جهادی که به جنگ و جدال مربوط است و جهاد حقیقی است و اذن امام در آن شرط است، جهادی است که با کفار، برای دعوت آنها به اسلام، یا اهل بغی، یعنی جمعی از مسلمین که با امام زمان، اظهار عداوت و مخالفت کنند و همچنین جهاد با کفاری که، هجوم کنند بر مسلمین، که اگر مسلمین را اذن از امام ممکن باشد، باید بدون اذن جنگ نکنند؛ هر چند محض دفع آنها باشد، نه برای دعوت اسلام. و شرط نیست حضور امام و اذن او در غیر این اقسام. و مهم نیست دانستن احکام حضور امام در این مقام؛ بلکه مهم ما در این زمان، دو مسئله است: یکی: مسئله قتال با کفاری که هجوم کنند بر مسلمین، به قصد برانداختن ریشه اسلام، یا برای قتل و غارت جمعی از مسلمین، هر چند منظور آنها، تغییر دین و برانداختن اسلام نباشد. دیگری: مسئله دفاع؛ و در این مسئله نه اذن امام شرط است، نه اذن مجتهد جامع الشرایط، لیکن مسایل این دو مسئله را باید دانست تا موافق حق معمول شود.^{۱۵} انتهای خلاصه کلامه.

جناب حاجی شیخ هاشم کعبی^{۱۶} فرماید: جهاد در کلام اصحاب و کتاب و سنت، بر چند معنی اطلاق شده.

یکم: جهاد با کفار برای دعوت آنها به اسلام؛ و این جهاد دعوتی، است و اطلاق جهاد بر آن مسلم است.

دوم: جهاد با کفار و مانند آن، که خوف از آنها بر بیضه اسلام باشد و این جهاد دفاعی است، که مطلوب با بیان و خوب آن است و بیان کسانی که این جهاد بر آنها تعلق یافته. سوّم: باغین است که سبب مقاتله با آنها، خروج ایشان است از اطاعت امام عادل(ع)، تا زمان رجوع ایشان، به اطاعت امام(ع).

چهارم: محاربین است و دزدان و راهزنان مسلمانان و مانند ایشان، از کسانی که مال و خون آنها، شرعاً محفوظ است. مانند اهل کتاب، هنگامی که شرایط ذمه را اقامه نمایند.

و هر یک از این معانی منقسم می شود، به چند قسم. پس جهاد دعوتی منقسم است به جهاد کتابی^{۱۷} و مشرک. و هر یک را حکمی است. و دفاعی با کفار بالاصاله، مانند مشرک و کتابی، و با کفاری که منکر بعضی ضروریات دین باشند، مانند خوارج و غلات؛ بلکه همه مخالفین. پس دفاع همه اینها واجب است، هنگامی که مردم را به مذهب فساد خود خوانند. و نیز منقسم است به اعتبار اموری چند که حصول خوف بر هر یک، کافی است بر تعلق و خوب جهاد.

۱.۱. خوف بر بیضهٔ اسلام؛

۲. خوف بر مسلمین؛

۳. خوف بر ذراری^{۱۹} و اعراض مسلمین؛

۴. خوف استیلا بر بلاد و اموال مسلمین.

بلکه اگر بر هر یک از ذراری و اعراض خوف باشد، در وجوب دفاع کافی است و ظاهر، از جماعت محققین اصحاب این است که اطلاق لفظ جهاد بر معانی مذکوره، به طریق اشتراک معنوی است و از این است که شهید ثانی،^{۲۰} رحمه الله [علیه] فرموده: جهاد شرعاً بذل و سع است به نفس و آنچه جهاد موقوف بر آن است، از مال در محاربهٔ مشرکین و باغین، بر وجه مخصوص. و جمیع اقسام مذکوره [را]، از افراد جهاد شمرده، بدون اینکه اشاره به حقیقت و مجاز کرده باشد. و اصل در اطلاق حقیقت است. پس بیان افراد، با تعریف او موافق است. و ظاهر متن هم این است که شهید اول^{۲۱} در متن^{۲۲} فرموده: جهاد واجب کفایی است؛ تا جایی که فرموده به شرط اذن امام یا نایب خاص او، یا هجوم دشمنی که از او خوف باشد بر بیضهٔ اسلام. پس خوف مذکور را با اذن امام و نایب خاص او، مقابل داشته. یا اینکه مُقَسَّم^{۲۳} جهاد مطلق است و ظاهر عبارت شرایع^{۲۴} هم، بر این دلالت دارد که جهاد واجب است برای دعوت کفار به اسلام، یا منع کردن کفار از اسلام. و این همان معنی ثانی جهاد است که مذکور شد، و الا لازم می آید، انقسام بر غیر مقسم؛ لیکن، از بعض عبارت اصحاب معلوم می شود، اختصاص صدق جهاد به معنی اول؛ که دعوتی است، و معنی ثالث، که جهاد باغین است. چرا که ایشان جهاد را تعریف کرده اند: شرعاً بذل نفس و مال در إعلاء کلمهٔ اسلام و اقامهٔ شعائر ایمان. پس لفظ جهاد، به باقی معانی، صادق نخواهد بود. بعضی از علماء بر إعلاء کلمهٔ اسلام، فقط کفایت کرده اند. بنابر آن، جهاد حقیقت^{۲۵}، [منحصر] می شود در [جهاد] دعوتی. ممکن است که اعلاء کلمه را در تعریف، چنان بگیریم که شامل دعوتی و دفاعی باشد؛ چرا که دفع از بیضهٔ اسلام یا مسلمین، مستلزم اعلاء کلمه است؛ چه محافظت چیزی که دست بدخواه به او نرسد، اعلاء شأن آن چیز و اعزاز او است. بلکه ممکن [است] که او را بر جهاد بُعات^{۲۶} شامل دانیم چنانکه صاحب «تنقیح»^{۲۷} فهمیده.

حاصل کلام اینکه: مغلوبیت دشمن، بالبدیهه مستلزم اعلاء شأن غالب و عزت جانب او است. این قدر هست که اعتماد بر لوازم، در تعریف مشکل است، چرا که مقصود از تعریفات، ایضاح^{۲۸} و بیان است، نه اجمال و ابهام. بعضی از فقها ذکر کرده اند در تعریف، اولی را بدون ترجیح؛ یا اینکه تغایر^{۲۹} میان آنها را فهمیده اند؛ و لیکن، آنچه ظاهر می شود، اشتراک معنوی^{۳۰} است، برای اینکه کل اتفاق کرده اند بر اینکه، اسم جهاد اطلاق شده است به ازاء هر یک از این معانی مخصوص سه معانی مزبوره، اطلاقی شایع، که ممکن نیست احدی را انکار آن. و نیز فرموده: شک در این نیست که رسول



خدا(ص)، جهاد دعوتی و دفاعی با کفار کردند، اما دعوتی مانند: قضیه بدر و حنین و فرستادن جناب امیرالمؤمنین(ع) و وصیت کردن، که جنگ مکن با کسی، تا اینکه بخوانی او را به اسلام. و اما جهاد دفاعی مانند: واقعه احد و احزاب و تبوک. بلکه اعظم مواضع آن حضرت، بر وجه دفاع واقع شده. به هر تقدیر، در این شکی نیست که آن حضرت جهاد دفاعی به عمل آورده‌اند و آن را «جهاد»، و مقاتل آن را، «مجاهد» و مقتول آن را، «شهید» می‌نامیده‌اند. و این را هم حضرت فرموده که: «حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^{۳۱} پس در این هنگام، مقتول در جهاد دفاعی زمان غیبت هم، شهید حقیقی خواهد بود و جاری می‌شود بر او احکام شهید، از عدم وجوب غسل و وجوب دفن به جامه‌ها^{۳۲} و غیر این. موافقت کرده است در این حکم شهید ثانی که فرموده: «الشَّهِيدُ وَهُوَ الْمُسْلِمُ وَمَنْ بِحُكْمِهِ، الْمَيْتُ فِي مَعْرَكَةٍ قَاتِلٍ أَمْرٍ بِهِ النَّبِيُّ وَالْإِمَامُ أَوْ نَائِبُهُمَا الْخَاصُّ وَهُوَ فِي حَزْبِهِمَا بِسَيْفِهِ أَوْ قَتْلٍ فِي جِهَادٍ مَأْمُورٍ بِهِ حَالَ الْغَيْبَةِ، كَمَا لُودِهِمْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَنْ يَخَافُ مِنْهُ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ فَاضْطُرَّ وَ إِلَى جِهَادِهِمْ بِدُونِ الْإِمَامِ أَوْ نَائِبِهِ».^{۳۳} حاصل کلام اینکه شک و شبهه نیست که این جهاد در زمان غیبت، مأمور به^{۳۴} و مأذون فيه^{۳۵} است. پس هر چه مترتب می‌شد از حکم بر قتال دفاعی زمان حضور، مترتب می‌شود بر این قتال زمان غیبت، برای تأسی رسول خدا(ص)؛ بلکه زمان غیبت احق است به قتال. چه این قتال، در این زمان، دفع از مؤمنین است. فضلاً عن المسلمین.^{۳۶}

بلی سخن، در شهید شرعی، مختلف فيه^{۳۷} است که شهید کسی است که در برابر امام و نایب خاص او کشته شود، یا کسی است که از جانب امام مأذون به قتال باشد. و این خلاف در موضوع است، اختصاص به زمان حضور امام و غیبت او ندارد. و اظهار^{۳۸}، اکتفا به مجرد اذن است، «وفاقاً لجماعة من الاصحاب»^{۳۹}، به نحوی که مذکور شد؛ و الا قول به فضل لازم آید، که آن را قائلی نیست. یعنی هر کس قایل بر این باشد که قتال دفاعی در زمان غیبت، جهاد است مقتول آن را شهید حقیقی بخواند و احکام شهید بر او جاری نسازد. پس، قول به اینکه جهاد است و عدم قول اینکه، مقتول آن شهید است، خرق^{۴۰} اجماع مرکب خواهد بود.

جناب سید المجتهدین آقا سید علی^{۴۱} دامت افادته فرموده: جهاد بر وزن فعال، در لغت، یا از جهاد به فتح است یعنی تعب و مشقت، یا از جهاد به ضم، به معنی وسع و طاقت؛ و شرعاً بذل وسع است به نفس و مال، در محاربه مشرکین یا باغین،^{۴۲} بر وجه مخصوص. و بعضی گفته‌اند که بذل مال و جان است در إعلاء کلمه اسلام و اقامه شعایر ایمان. و مراد از اول، جهاد مشرکین است و از ثانی، جهاد باغین و گاهی اطلاق می‌شود به جهاد، هنگام هجوم کفار بر مسلمین، به حیثیتی که خوف باشد از استیلاء آنها بر بلاد مسلمین، یا اخذ مال ایشان، یا شبه آن؛ هر چند کم باشد. انتهی خلاصه کلامه.

جناب سلاله المجتهدین، آقا سید محمد^{۴۳} فرموده: اطلاق لفظ جهاد و مجاهده و مشتقات آن بر این مقاتله از روی حقیقت، در غایت قوت است و ثمره این بحث در نهایت قلت؛ زیرا که این مقاتله، با جهاد دعوت کفار به اسلام، شریک است در احکام مهمه؛ و عظم اجر مجاهد، و شدت عذاب تارک. انتهی، خلاصه کلامه.

جناب سلطان المجتهدین حاجی میر محمدحسین اصفهانی^{۴۴} فرموده: جهاد بر دو قسم است: قسم اول: آن است که مسلمانان دعوت کنند کفار و غاوین^{۴۵} و باغین و خوارج را به اسلام و مذهب اسلام و طریق حق؛ و در این قسم، وجود امام و نایب خاص، شرط است و از جمله شروط آن، بلوغ و عقل است و مردی و آزادی، و اینکه پیر از کار افتاده نباشد.

قسم دوم: آن است که کفار قصد مسلمانان نموده، اراده کنند به استیلاء بلاد و قتل نفوس و اُسر اولاد و نهب اموال و هتک اعراض ایشان؛ و منظور آنها برطرف ساختن شعایر اسلام و ارتکاب امور شنیعه در میان مسلمانان باشد. و این قسم را همه فقها، رضوان الله علیهم، داخل اقسام جهاد شمرده‌اند و تشکیکی در این نیست و احادیث بسیار در این باب وارد شده؛ از جمله حدیثی طویل به سند صحیح، یونس^{۴۶} از حضرت رضا روایت کرده و از آن حدیث، آنچه ضرور است در این مقام مذکور می‌شود و آن این است که: اگر خوف داشته باشی از بیضه اسلام و مسلمین و برطرف شدن احکام دین مبین و آثار شریعت سید المرسلین، جهاد و مقاتله کن؛ و غرض تو از قتال محافظت عرض و مال و متابعت شریعت غزا و رواج ملت بیضاء باشد، نه معاونت سلاطین جور و ملازمت هوا و هوس.

راوی گوید: عرض کردم که اگر دشمنی هجوم آورد، هر جمعی که در موضعی باشند، مانند ثغور برای حفظ و حراست خود و دفاع اهل خلاف، چه باید کرد؟ آن جناب فرمود: که مدافعه و مقاتله کنی برای حفظ بیضه اسلام، نه برای معاونت خلفای جور و ملازمت ایشان؛ و مثل همین حدیث [را] ابن ابی عمیر از آن حضرت نقل کرده. و به این مضمون احادیث بسیار وارد شده و ذکر آنها باعث تطویل است. انتهی، خلاصه کلامه.

جناب شیخ محمدحسن^{۴۷} فرماید: که اطلاق مجاهد بر مقاتل این قتال به معنی اعم می‌شود. انتهی، خلاصه کلامه.

جناب ملا علی اکبر اصفهانی^{۴۸}، معنی لغوی و شرعی جهاد را به نهجی که جناب سید المجتهدین بیان فرموده‌اند، نوشته و بعد از بیان معنی آن فرموده: کفار سه طایفه‌اند، اول: طایفه‌ای که پیرو کتابی باشند و تابع پیغمبری؛ مثل یهود که کتاب آنها تورات است و پیغمبر آنها موسی (ع)؛ و مانند نصاری که کتاب آنها انجیل است و پیغمبر آنها عیسی (ع). دوم: طایفه‌ای که شبه کتاب دارند، نه اصل کتاب؛ مانند مجوس. چه از حضرت رسالت پناه (ص) روایت شده است که آنها کتاب خود را سوختند و پیغمبر



خود را کشتند. و این دو طایفه که مشتمل اند بر سه صنف، اهل کتابند و آنها را بنا بر تذمّم، ذمّی گویند. سوّم: طایفه‌ای چند باشند که نه کتابی را تابع اند نه پیغمبری را قائل، چون عبده اوّثان و مشرکین عرب و عجم و کسانی که آفتاب و ستاره پرستند و غیر خدا را عبادت کنند و دهری، که به مبدأ و مدبری حکیم قایل نیست و آنها را کافر حربی گویند و قتال با هر یک از این سه طایفه و جهاد با کفار بر دو قسم است:

اول: جهادی است برای دعوت آنها به اسلام و إعلاء کلمة توحید و عدل و نبوت و غیره. به این معنی که اگر مسلمین برای دعوت آنها به اسلام سبقت به قتال نکنند، آنها را با مسلمین نزاعی نیست. دوم: جهادی است برای دفع کفاری که به قصد تصرف بیضه اسلام و منهدم ساختن شعایر اسلام و اعلاء شعایر کفر، از مکان خود حرکت کنند.

و در قسم اول که محض دعوت آنها به اسلام است، اذن امام (ع) شرط است و بدون اذن او خلاف شرع. اگر بکشد، مستحقّ اجر و ثواب نیست و اگر کشته شود، مورد عتاب و عقاب است و در قسم دوم که آنها از مکان خود به قصد استیلاء، بر بلاد اسلام و هدم ارکان دین، حرکت کنند، قتال با آنها واجب است و انتظار اذن یا حضور امام لازم نیست. و این هر دو قسم را جهاد گویند. اما قسم دوم جهادی است متضمّن دفاع زیرا که منظور حراست دین و ملت است از شر شیاطین کفر. انتهی، خلاصه کلامه.

«اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا بِإِدَاءِ الْوَاجِبِ فِي الْجِهَادِ وَاسْلُكِ بِنَا سَبِيلِ الرَّشَادِ بِالْإِرْشَادِ وَارْزُقْنَا بِهِ نَيْلَ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَانَا وَدَرَكِ الْآجَلِ فِي آخِرَانَا».^{۴۹}

مقاله دوم در بیان وجوب جهاد و فضیلت آن

جناب شیخ المجتهدین^{۵۰} طاب ثراه، به نهجی که پیش از این ذکر شد جهاد را به پنج قسم، منقسم ساخته که چهار قسم آن جهاد دفاعی است و قسم دیگر جهاد صرف. اما در چهار قسم دفاعی: پس فرمود:^{۵۱} این جهاد واجب است بر حاضرین ثغور، و اگر در ثغور نباشد کسی که کفایت کند به دفع کفار، واجب است بر همه مسلمین حاضر و غایب، به قدر ضرورت، خواه در زمان حضور امام باشد یا غیبت و خواه در حضور مجتهد باشد یا غیبت او. و نیز آن جناب در قسم چهار جهاد، که متضمّن دفع کفار است از بلاد مسلمین و اخراج آنها از اراضی ایشان و اصلاح بیضه اسلام فرموده، این قسم از سایر اقسام افضل است و از دیگر وسایل قرب حق، اعظم، فضل آن بیشتر از فضل جهادی است که در عهد سید انام برای دعوت کفار به اسلام می شد^{۵۲} و این چهار قسم را با قسم اخیر که جهاد دعوتی است، چهارده فرق است.

اول اینکه: در جهاد دعوتی، شرط است حضور امام یا نایب خاص او، نه نایب عام؛ و در اقسام

چهارگانه متقدمه، شرط نیست. و حکم این است که اگر امام حاضر باشد و مصلحت در حکومت داند، جهاد موقوف است به قیام او یا قیام نایب خاص او، و اگر حاضر باشد و مصلحت نداند، یا غایب باشد و نایب عام از مجتهدین عظام قائم مقام او باشد، به حکم «الافضل فالافضل»^{۵۳}، او راست اولویت. و در صورت عجز مجتهدین از قیام به جهاد، واجب است بر هر کسی که او راست سیاست و تدبیر قتال و جمع جنود، هنگامی که امر جهاد موقوف به قیام او باشد، و واجب است بر مسلمین اطاعت او، چنانکه واجب است اطاعت مجتهدین در احکام دین، و هر که به او عاصی شود گویا به امام عاصی شده.

دوم آنکه: در جهاد دعوتی مستثنی است چند صنف از مکلفین؛ مانند مریضی که مبتلا به مرض شدید باشد و اعرج^{۵۴} شدید العرج و فقیر عاجز از نفقه بی کفیل و ضعیف و نابینا و زمین گیر و پیاده و بنده و خنثی و ممشوح^{۵۵} و مدیون به دین واجب و عده رسیده، یا نفقه واجب، یا حج، یا اطاعت والدین و مثل آنها. و شرط نیست در چهار قسم سابقه، امری از این امور، بلکه مراد در این اقسام، بر قدرت و عدم عجز است. پس واجب است حضور در عسکر مسلمین بر هر دور و نزدیک که قدرت به امداد و نصرت داشته باشد؛ به وجوب کفایی که ساقط نمی شود، مگر هنگام قیام من به الکفایه.

سوّم آنکه: جایز نیست در جهاد دعوتی، تخلف از هدنه^{۵۶} و امان و صلح^{۵۷} و عهد و حيله و دروغ و تزویر^{۵۸}، و باک نیست از آن، در چهار اقسام دیگر، هنگام قوت کفار و بیم اضرار.

چهارم آنکه: در جهاد دعوتی، محاربه مختصّ است که با کفار باشد و در اقسام دیگر، فرق نیست میان کفار و مسلمین و مؤمنین که به طمع دنیا و حب ریاست، با وصف اختلاف مذهب، اراده کنند به آنچه اراده کفار است.

پنجم آنکه: در جهاد دعوتی ملاحظه می شود که کفار بیش از دو برابر و ده برابر نباشند^{۵۹}؛ چنانکه پیش از این هم ملاحظه می شده. و در اقسام دیگر، تحدیدی نیست، مگر به قدرت و عدم قدرت.

ششم آنکه: جایز نیست در قسم اخیر، که جهاد دعوتی است، قتال در اشهر حرم، به خلاف اقسام دیگر؛ بل در صورتی که حرب با کسانی باشد که حرمتی از اشهر حرم ندارند، یا ابتدا به قتال کنند، در همه اقسام خمس، بالمساوات جایز است، اما در صورتی که آنها ملاحظه حرمت کنند، در هیچ یک از اقسام جایز نیست.

هفتم آنکه: در جهاد دعوتی، وجوب قتال به سالی یک بار ضروری نیست و در اقسام دیگر^{۶۰}.

هشتم آنکه: در جهاد دعوتی لازم است، دعوت کفار به اسلام پیش از محاربه و اگر ابا و امتناع کنند، محاربه می شود و لازم نیست در اقسام دیگر؛ یعنی در این اقسام دفاعی، خواه کفار سبقت به قتال کنند یا نکنند و خواه مسلمین راقوت قهر و غلبه باشد یا نباشد، دعوت کفار به اسلام لازم نیست.

نهم: جایز نیست در جهاد دعوتی امام را، که به قهر، مالی از مسلمین گیرد تا مطلوب او از دعوت



کفّار حاصل شود، و جایز است رئیس مجاهدین دفاعی را که هنگام اضطرار و نداشتن ما یقوم به الکفایه، از اموال مسلمین به قدر کفایت گیرد، تا غرض او که رفع از جان و عرض و سایر اموال است حاصل گردد.

دهم: و در جهاد دعوتی شکسته نمی‌شود، عقد جزیه و هدنه و امان و صلح، به اینکه کفار امتثال نکنند به آنچه از اسلام مأمور شده‌اند به آن؛ و در این جهاد شکسته می‌شود. یازده آنکه: در جهاد دعوتی واجب نیست بذل مالی که ضرر به حال رساند و لازم است، بنابر اظهار، در جمیع اقسام دیگر.

دوازده: واجب است قسمت غنیمت میان مجاهدین به تفصیلی که مقرر است، اما اقسام دیگر آنکه تجهیز جنود موقوف به صرف غنیمت باشد، صرف می‌شود بدون تقسیم مقرر. سیزده آنکه: در جهاد دعوتی سزاوار نیست قتل به سمّ و هجوم ناگاه و شیبخون به کفار؛ و در اقسام چهارگانه سزاوار است.

چهارده آنکه: در جهاد دعوتی اگر سرکرده سپاه بی‌اذن امام غنیمت آورد، مال امام است و ظاهر این است که این حکم مخصوص است به جهاد دعوتی، چه تصرف غنیمت جایز نیست جز امام را، که حق اوست، اما در غیر جهاد دعوتی، پس آن [غنیمت]، فرقه مقاتلین راست که قسمت می‌شود میان آنها^{۶۱} مانند قسمت غنایم کما سیأتی.

مطلق جهاد و غزا بعد از عقاید اسلامی و ایمانیه افضل از هر عمل است، حتی فرایض یومیه، اگر چه نماز را به نفسه، مزید فضلی بر آن باشد، اما عمل جهاد به جهات خارجیّه از نماز افضل است، چه طاعت حق فرع محبت اوست و قبول تکلیف راجع به مودت او. لذت دوست حقیقی در خدمت محبوب است و هر چه او کند پسندیده و مطلوب؛ چندان که در خدمت و اطاعت، رنج و مشقت بیشتر باشد حصول علم به کمال اخلاص و صدق نیت بیشتر باشد پس در رضای محبوب نخستین پایه محبت، بذل مال عمر است پس تعب تن در ترک لذت؛ پس گذشتن از فرزند که منزله نفس ارجمند دارد؛ چنانکه ایزد تعالی مدح حضرت خلیل در قصد ذبح اسماعیل کرده و منزلت سید عالم از او بیش آمد که راضی به بذل نفوس و نقل رؤس اولاد خویش شد. پس گذشتن از جان است که در طلب رضای محبوب دهند و مطلب و مطلوب یابند؛ چنانکه سرور شهدا رضای حق بر بقای جان پسندید و به آن منزلت رسید و عجب تر از آن شیر خدا بر فراش سید انبیا(ص) خفت و ترک جان گفت بی‌آنکه در قصد مبارزتی باشد یا در اندیشه منازعتی، پس از آنچه مسطور شد مشهود گشت که بذل جان شریف به محبت خدا نزدیک تر است از اینکه واجب روزه و نماز هر روزه ادا شود یا فرض حج به تقدیم رسد و خمس و زکوة تسلیم گردد پس آنچه در قرآن مجید است از آیات و آنچه در کتب حدیث است از روایات

بر فضل و رجحان جهاد شاهد مبین است و مزید بر این اجماع مسلمین بل ضرورت مذهب بلکه دین. جناب علامه العلماء نشرالله فواید فرماید: این مقاتله بر طبقات مسلمین واجب است و تارک آن عاصی، و شکی نیست که اگر مقصود کفار تغییر احکام اسلام و تبدیل دین با قتل و غارت و نهب مسلمین باشد، اطلاق مقاتل فی سبیل الله صادق است بر کسی که با آن جماعت قتال کند و نیت محض رضای خدا و حفظ دین و حراست مسلمین باشد. پس هر حدیثی که بر فضیلت قتال فی سبیل الله دلالت کند، بر فضیلت این قتال خاص نیز دلالت دارد و چندین خبر معتبر در عموم فضیلت برای مقاتله فی سبیل الله وارد گشته و از آنها مستفاد می شود که فعل نیکی بالاتر از کشته شدن در راه خدا نیست، و ظاهر این است که سبب برتری از همه خوبی ها همان کشته شدن در راه خدا نیست، و ظاهر این است که سبب برتری از همه خوبی ها همان کشته شدن در راه خدا است. پس باید مابین حضور و غیبت امام فرقی نباشد و اگر گویی چه می شود که بعضی از افراد این جنس عمل نیک فوق بعض دیگر باشد، به این دلیل که مفاد این روایات همین است که این نوع، بهتر از اعمال دیگر است و این منافات ندارد با اینکه بعض افراد آن، مثل جهاد حضور امام (ع) بهتر باشد از قتل در غیبت او.

جواب گوئیم: این سخن را در فضیلت زمان غیبت هم می توان گفت؛ یعنی شاید گفته شود که قتال در زمان غیبت افضل است، زیرا که حضور امام و ظهور معجز و تأثیر نفس شریفش در مبادرت به امتثال و یقین به حقیقت، مدخلیتی تمام دارد که آن در زمان غیبت نیست، بلکه اجر عملی که در زمان غیبت شود، بیشتر خواهد بود؛ چنانکه در اخبار وارد شده که معصومین به اصحاب، در مدح ایمان به غیبت فرموده اند: کسانی بعد آیند و به مجرد اینکه سیاهی در سفیدی بینند به آن عمل کنند، یعنی عمل کنند به احادیث ما که در کتابها بینند. و چون فرق واضح است مابین کسی که اطاعت حکمی کند که مشافهه^{۶۲} از امام شنود و کسی که عمل کند به حدیثی که از او روایت شود از آن حدیث، یقین او به معاد و حساب، اقوی گردد؛ به حدی که در راه خدا جان دهد، پس افضل است از آنکه مثل امیرالمؤمنین، با ذوالفقار برق کردار و زبان معجز بیان و لشکر بی پایان بر سر او باشد. و لا اقل گوئیم ثواب آنها با یکدیگر مساوی است، اما فضیلت از کجا؟ انتهی. ^{۶۳} خلاصه کلامه.

جناب حاجی شیخ هاشم فرماید: وجوب جهاد واجب است به کتاب و سنت، پس آن وجوب جهاد بر چهار قسم است ترغیب است و ترهیب^{۶۴} و اوامر ناصه با صریح لفظ امر، و مانند آن و نواهی که تحذیر می کند در ترک آن، و این دلالت می کند بر عنایت الهی به این فریضه. پس از جمله ترغیب قوله الله تعالی: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ﴾^{۶۵} الخ و از جمله ترهیب: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾^{۶۶} فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ﴾^{۶۶} الخ و از جمله نواهی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَيَّ

و شکی نیست که دفاع راهی است از راههای خدا و وجوب آن از ضروریات دین است و اذن امام، بلکه نایب خاص و عام در آن شرط نشده؛ اعم از آنکه آن را جهاد خوانیم یا دفاع. و دلالت می‌کند بر وجوب جهاد دفاعی حدیثی که مروی از رسول خداست. «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» یعنی کسی که بشنود مردی ندا می‌کند «به فریاد من برسید ای مسلمانان!» و اجابت او نکند، پس مسلم نیست، بلکه از مضمون متبادر می‌شود که این حدیث صریح است در وجوب مطلوب، و افاده می‌کند که ترک آن از اعظم کبایر است؛ چه آن حضرت حکم کرد به عدم اسلام، محض یاری نکردن برادر مسلم، و از جمله اخبار متکثره که بر وجوب این دلالت می‌کند، حدیثی است که روایت شده است از ائمه اطهار که کسی که اهتمام نکند به امور مسلمین، پس مسلم نیست، و حدیث امام جعفر صادق (ع) که فرموده است بر مسلم لازم است اینکه: منع کند از نفس خود و مقاتله کند در دفع از کلمه خدا و رسول، و به این حدیث استدلال کرده است علامه در تذکره،^{٦٨} به وجوب دفاع. و حاصل کلام اینک: استدلال بر وجوب این دفاع از قتال، مثل تحصیل حاصل است. و نیز فرموده: هر چه مترتب است بر جهاد دعوتی، مترتب است بر جهاد دفاعی، از درجات رفیع و مثوبات عظیمه و سقوط تغسیل و تکفین؛ مگر آنچه منصوص خارج شده، مانند اشتراط اذن امام در جهاد دعوتی و نحو آن. انتهی خلاصه کلام.

جناب سید المجتهدین^{٦٩} دامت افادته فرماید: جهاد از اعظم ارکان اسلام است به دلیل کتاب و سنت و اجماع. انتهی، خلاصه کلامه.

جناب سلاله المجتهدین^{٧٠} فرموده: هنگامی که کفار بر مسلمین هجوم آورند و به دارالاسلام قدم نهند تا تسخیر آن کنند، بر همه مسلمین واجب است جهاد و مقاتله و دفع کفار و حفظ بیضة اسلام، که اصل و مجتمع اسلام است. و اصحاب بدون خلاف، تصریح به این مدعا کرده‌اند و ترغیب به این مقاتله، از آیات و اخبار مستفاد می‌شود که فضل این قتال فی سبیل الله عظیم است و ثواب آن جسیم. انتهی خلاصه کلامه.

جناب سلطان المجتهدین^{٧١} به نهجی که پیش از این ذکر شد، فرماید: هنگامی که کفار اراده کنند به استیلاى بلاد اسلام و قتل نفوس و اُسر اولاد و نهب اموال و هتک اعراض مسلمین، و منظور آنها بر طرف ساختن شعایر اسلام باشد، جهاد بر همه مسلمین واجب است بالاتفاق، به وجوب کفائی نه عینی؛ و اذن و حضور امام و نایب او در این مقام، ضرور و در کار نیست، چه دفع ضرر و حفظ بیضه اسلام لازم و تدبیر این کار به جهاد منحصر است و آیات دالّه بر وجوب لا تُحصی^{٧٢} است و احادیث وارده از طرق خاصه و عامه در این باب بی‌متناها. بالجمله، وجوب جهاد از ضروریات دین



محمدی(ص) است. انتهی خلاصه کلامه.

جناب سلاله المجتهدین، در مقام استدلال بر مشروعیت و وجوب جهاد، بسیاری از آیات و احادیث در مصابیح ذکر کرده که به انضمام ترجمه و برخی توضیحات لازمه در این خلاصه بیان می شود:

اگر چه بعضی مفسرین گفته اند این آیه^{۷۳} وقتی نازل شده که حکم به جهاد عموم کفار نشده بود و معنی این می شود که قتال کنید با مقاتلین کفار؛ و پس، نه با کفاری که با شما جنگ ندارند، و قوی این است که قتال کنید با کسانی از کفار که توقع مقاتله از ایشان می توان داشت، نه با پیران و کودکان و زنان و رهبانان. قوی این است که با همین آیه، حکم است به قتال با عموم کفار، چه ایشان، کافه، در صدد قتال مسلمین می باشند. و تجاوز از حد، که نهی از آن واقع شده است، عبارت است از قتال معاهدین یا زنان و امثال آن، یا هجوم ناگاه بی دعوت به تمثیل.^{۷۴}

هر یک از علمای راسخین ادام الله تأییدهم، در تصانیف خود، آیات و احادیث بسیار در این باب ایراد فرموده اند، و لیکن چون جناب معظم الیه همان آیات و احادیث به علاوه مرقوم داشته قطع نظر از سایر نموده، به همان آیات و احادیث مرقومه جناب معزی الیه اکتفا رفت. اما آیات از آن جمله است در سوره بقره:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^{۷۵}، یعنی کارزار کنید در راه خدا با کسانی که کارزار کنند با شما؛ درمگذرید از اندازه به درستی که خدا دوست نمی دارد تجاوزکنندگان را. و از آن جمله است در سوره بقره:

﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُ جُوهْمُ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾^{۷۶} یعنی، بکشید کفار را هر جا بیابید ایشان را در حل^{۷۷} باشند یا حرم و بیرون کنید ایشان را از مکه چنان که بیرون کردند شما را و فتنه سخت تر است از کشتن و کارزار مکنید با ایشان در مسجد الحرام تا زمانی که قتال کنند با شما، پس اگر کارزار کنند با شما در آنجا، قتال کنید شما نیز با ایشان؛ همچنین است سزای کافران.

و از آن جمله است در سوره بقره: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^{۷۸} یعنی: قتال کنید با کفار تا نیست شود شرک و باشد طاعت خدای را، پس اگر دست از کفر بدارند، نیست جایز ستمکاری مگر بر ستمکاران.

و از آن جمله است در سوره بقره: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^{۷۹}



یعنی: هتک حرمت ماه حرام بر شما لازم می‌شود به هتک کفار حرمت آنها را و سزای هتک کفار حرمت‌ها را هتک آن حرمت‌هاست از شما، پس هر که ستم کند بر شما ستم کنید شما نیز به او مانند ستمکاری او بر شما و بپرهیزید از خدا و دانید که خدا با پرهیزکار است.

و از آن جمله است در سوره بقره: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^{۸۰}؛ یعنی: به درستی که کسانی که ایمان آوردند و کسانی که دوری از وطن اختیار کردند در طاعت خدا و قتال کردند در راه خدا، ایشان امیدوارند به رحمت خدا و خداست آمرزنده مهربان.

و از آن جمله است در سوره آل عمران: ﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^{۸۱}. یعنی: یاد بیار ای محمد زمانی که بامداد بیرون آمدی از مدینه و مهیا می‌ساختی برای مؤمنین مکان‌های جنگ و خدا شنونده اقوالست و دانا به افعال.

و از آن جمله است در سوره آل عمران: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾^{۸۲}. یعنی: آیا گمان دارید که داخل می‌شوید به بهشت و حال آنکه خدا ندانسته است، مجاهدین شما را و نه صابرین شما را در جهاد.

و از آن جمله است در سوره آل عمران: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^{۸۳}؛ یعنی: بسا پیغمبری که کارزار کرد به اتفاق او کسان بسیار پس سست نشدند به آنچه رسید ایشان را از تعب در راه خدا و به ستوه نیامدند از جهاد و خروشی نکردند با دشمن، و خدا دوست می‌دارد صبر کنندگان را در جهاد.

و از آن جمله است در سوره آل عمران: ﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ * وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَأْتِيَنَّكُمْ اللَّهُ بِخَيْرٍ إِنَّ اللَّهَ لَهُ عِلْمٌ غَيْرُ الْمُنْظَرِ﴾^{۸۴}. یعنی هرگاه کشته شوید در راه خدا یا بمیرید، آمرزش و رحمت خدا بهتر است از آنچه فراهم می‌آورد در منافع دنیا و هرگاه بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا برانگیخته می‌شوید. و این آیه مسبوق است به آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزَى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^{۸۵}. یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید نباشید مانند کسانی که نفاق آوردند و گفتند از جهت تأسف بر امثالشان هنگامی که سیر می‌کردند در زمین یا بودند مجاهدین که هرگاه می‌بودند نزد ما نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند تا بگرداند خدا این وسوسه را حسرتی در دل‌های ایشان و خدا زنده می‌گرداند و می‌میراند و او به آنچه می‌کنند بیناست.

و از آن جمله است در سوره آل عمران: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَيَاذَنْ لِلَّهِ وَيَعْلَمَ

الْمُؤْمِنِينَ * وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿٨٦﴾. یعنی: آنچه رسید به شما روزی که ملاقات کردند دو گروه با یکدیگر پس به حکم خدا است تا بدانند خدا کسانی که نفاق آوردند و گفته شد منافقین را که بیاید کارزار کنید در راه خدا یا دفع کنید شر کفار را از خود؛ گفتند اگر می دانستیم رسم جنگ پیروی می کردیم شما را، ایشان به کفر؛ در چنین روزی نزدیکترند از ایمان؛ می گویند به زبانهاشان آنچه را نیست در دل هاشان و خدا داناتر است بدانچه پنهان می کنند.

و از آن جمله است در سوره آل عمران: ﴿ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴾ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾؛ یعنی: مپندارید کسانی را که کشته شدند در راه خدا، مردگان، بلکه زندگانند نزد پروردگارشان روزی داده می شوند شادمانند بدانچه داده خدا است ایشان را از احسان خود و مژده می دهند به کسانی که نپيوسته اند به ایشان بدین که نیست ترسی ایشان را و نه اندوهگین می شوند، مژده می دهند به نعمتی از خدا و احسانی، و اینکه خدا تباه نمی کند مزد نیکوکاران را.

و از آن جمله است در سوره بقره: ﴿ وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴾ ﴿٨٨﴾. یعنی: نگوئید کسانی را که کشته می شوند در راه خدا مردگان، بلکه زندگانند و لیکن شما نمی یابید.

و از آن جمله است در سوره نساء: ﴿ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴾ ﴿٨٩﴾؛ یعنی: باید کارزار کنند در راه خدا کسانی که می فروشدند زندگی دنیا را به نعمت عقبا و هر کس کارزار کند در راه خدا پس کشته شود یا غالب آید، زود باشد که دهیم او را اجر بزرگ.

و از آن جمله است در سوره نساء: ﴿ وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴾ ﴿٩٠﴾؛ یعنی: چیست شما را که قتال نمی کنید در راه خدا و مردان مستضعف و زنان و اطفالی که می گویند پروردگارا بیرون ببر ما را از این قریه که ستمکار است اهل آن و بگردان برای ما از نزد خود دوستی و بگردان برای ما از نزد خود یاری.

و از آن جمله است در سوره نساء: ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴾ ﴿٩١﴾؛ یعنی: کسانی که



ایمان آوردند کارزار می‌کنند در راه خدا و کسانی که کافر شدند قتال می‌کنند در راه شیطان؛ پس کارزار کنید با یاران شیطان به درستی کید شیطان ضعیف است.

و از آن جمله است در سوره نساء ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا﴾^{۹۲} یعنی: آیا نمی‌بینید به کسانی که گفته شد به ایشان هنگام اقامت به مکه باز دارید دست از جهاد و برپا دارید نماز و بدهید زکوة، پس واجب شد بر ایشان جهاد در مدینه، ناگاه گروهی از ایشان می‌ترسند از مردم که مبادا کشته شوند مثل ترسیدنشان از خدا بل بیشتر و گویند پروردگارا چرا واجب گردانیدی بر ما قتال و باز پس نینداختی ما را به زمان نزدیک؟ بگو ای محمد نفع دنیا اندکست و منافع آخرت بهتر است برای کسی که پرهیزکاری کند و ستم کرده نمی‌شوید به کمتر ستمی.

و از جمله است در سوره نساء: ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِكَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾^{۹۳} یعنی کارزار کن در راه خدا مکلف نیستی مگر به خود و ترغیب کن مؤمنین را بر جهاد شاید باز دارد از شما سختی کسانی را که کافر شدند و عذاب و عقوبت خدا شدیدتر است.

و از آن جمله است در سوره نساء: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^{۹۴} یعنی: یکسان نیستند باز ایستادگان از جهاد که آزاری در بدن ندارند با جهاد کنندگان در راه خدا به مال‌ها و جان‌هایشان برتری داده است خدا جهاد کنندگان را به مال و جان بر ایستندگان به مرتبه و همه را نوید داده است به نیکویی، و برتری داده خدا جهاد کنندگان را بر قاعدین به مزدی بزرگ که مرتبه‌هایی است در نزد خدا و آمرزش و مهربانی، و می‌باشد خدا آمرزنده مهربان.

و از آن جمله است در سوره انفال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ * وَمَنْ يُولُوهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَئِسَّ الْمَصِيرُ﴾^{۹۵}؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید هر وقت ببینید کفار را فراهم آمده در برابر خود پشت مگردانید از ایشان و هر کس پشت نماید در آن هنگام، مگر اینکه گردیده باشد از کارزار برای فریفتن دشمن یا رونده باشد جانب گروه دیگر به استعانت پس گرفتار شود به خشمی از

خدا و جای او دوزخ است و بد جای بازگشتی است آن.

و از آن جمله است در سوره انفال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^{۹۶}؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید، هر وقت که ببینید گروهی از کفار را، در صد جنگ استوار باشید و یاد کنید خدا را بسیار، شاید رستگار شوید. و از آن جمله است در سوره انفال: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا اللَّهَ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^{۹۷}؛ یعنی: آماده کنید برای جنگ کفار آنچه توانید از قوت و از اسبان بسته تا بترسانید به آن دشمن خدا و دشمن خود را و دیگران که غیر ایشانند و نمی شناسید شما ایشان را و خدا می شناسد ایشان را و هر چه انفاق کنید در راه خدا، تمام داده می شود مزد آن به شما و شما ستم کرده نمی شوید. و از آن جمله است در سوره انفال: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ ضَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾^{۹۸}؛ یعنی: ای رسول خدا ترغیب کن مؤمنان را به کارزار اگر باشد از شما بیست مرد، پیروزی یابند بر دویست مرد و اگر باشد از شما صدش، پیروزی یابید بر هزارش از کفار به سبب اینکه ایشان نمی یابند.

و از آن جمله است در سوره براءت: ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُدُّوهُمْ وَاقْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ﴾^{۹۹}؛ یعنی: چون به پایان رسد ماه های حرام، بکشید مشرکین را هر جا بیابید ایشان را، و بگیریدشان و حبس کنیدشان و بنشینید برای منع آنها بر هر راهی.

و از آن جمله است در سوره براءت: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^{۱۰۰}؛ یعنی: کارزار کنید با تمامی مشرکین چنان که کارزار می کنند آنها با شما و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

و از آن جمله است در سوره براءت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُمُ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِ الْأَرْضِ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^{۱۰۱}؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید، چیست شما را هنگامی که گفته می شود بیرون روید در راه خدا گرانی می کنید به زمین؟ آیا خرسند شدید به زندگانی دنیا و گذشتید از آخرت؟ پس نیست بهره زندگانی دنیا در نزد نعمت های آخرت مگر اندک، اگر بیرون روید به جهاد عقوبت می کند شما را خدا به عقوبتی دردناک.

و از آن جمله است در سوره براءت: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي



سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾؛ یعنی: بیرون روید سبک و سنگین، جهاد کنید به مالهاشان و جانهاشان در راه خدا، این بهتر است از برای شما اگر بدانید.

و از آن جمله است در سوره براءت: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿١٠٣﴾؛ یعنی: شاد[ی] کنند بر جای ماندگان به ماندنشان در مدینه پس از رسول خدا و ناخوش داشتند که جهاد کنند به مالها و جانهاشان در راه خدا، و گفتند بعضی ایشان به بعض دیگر بیرون مروید در گرما. بگو ای محمد آتش جهنم سخت تر است از گرمی اگر بیابند.

و از آن جمله است، در سوره توبه: ﴿وَإِذَا أُذُنْتُ سُوْرَةَ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿١٠٤﴾ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِحَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٠٥﴾ لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٦﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠٧﴾؛ یعنی: چون نازل می شود سوره که ایمان آورید به خدا و جهاد کنید به همراهی پیغمبر او رخصت می خواهند از تو توانگران ایشان و گویند بگذار ما را که باشیم با ایستادگان در مدینه، پسندیدند بر خود اینکه باشند با ماندگان و مهر نهاده شده است بر دل های آنها، نمی پابند، و لیکن پیغمبر خدا و کسانی که ایمان آوردند با او جهاد می کنند به مالها و جانهاشان در راه خدا و از برای ایشانست نیکوییها و ایشانند راستکاران، آماده کرده است خدا از برای آنها بهشت هایی که روان است در آن جویها، جاودانند در آن، اینست رستگاری بزرگ.

و از آن جمله است در سوره توبه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠٨﴾؛ یعنی: به درستی که خدا خریده است از مؤمنان جانها و مالهاشان را به اینکه مر ایشان را است بهشت، قتال می کنند در راه خدا، پس می کشند و کشته می شوند به نوید راستین در تورات و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده تر به پیمان خود از خدا پس شادمان باشید به خرید و فروشی که کردید با خدای و این است رستگاری بزرگ.

و از آن جمله است در سوره عنکبوت: ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾؛ یعنی: هر کس جهاد کند پس جز این نیست که جهاد می کند از جهت نفع خود به درستی که خدا بی نیاز است از ما سواى خود.

و از آن جمله است در سوره بقره: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١١٠﴾

یعنی: کارزار کنید در راه خدا و بدانید که خدا شنونده و داناست.

و از آن جمله است در سوره آل عمران: ﴿قَالِذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُودُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾^{۱۰۸}؛ یعنی: کسانی که دوری کردند از وطن‌ها و اخراج شدند از خانه‌هاشان و آزرده شدند در راه من و کارزار کردند و کشته شدند، هرآینه برگردانم از ایشان گناهانشان را و داخل کنم در بهشت‌هایی که روان است در آن جوی‌ها. مزدی است این از نزد خدا و نزد خداست مزد نیک.

و از آن جمله است در سوره انفال: ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^{۱۰۹} ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^{۱۱۰}؛ یعنی: کارزار کنید با کفار تا نباشد شرک و بشود همه دین محض خدا را، پس اگر باز ایستید از کفر به درستی که خدا بدانچه می‌کنید بیناست و کسانی که ایمان آوردند و دوری از وطن‌ها کردند و جهاد کردند در راه خدا و کسانی که جای دادند و یاری کردند مهاجرین را، ایشانند ایمان آورندگان؛ به راستی مر ایشان را است آموزش و روزی بسیار.

و از آن جمله است در سوره توبه: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^{۱۱۱} ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُسَرُّهُمْ رُبُّهُمْ بَرَحْمَةً مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^{۱۱۲}؛ یعنی: آیا می‌پندارید که وا گذاشته شوید و حال آنکه ندانسته است خدا کسانی را که جهاد کردند از شما و نگرفتند غیر خدا و پیغمبر او و مؤمنین دوستی همراز، و خدا آگاه است بر آنچه می‌کنند. آیا مساوی داشتید سیراب کردن حاج و عمارت مسجد حرام را با ایمان کسی که ایمان آورد به خدا و روز واپسین و جهاد کند در راه خدا، یکسان نیستند نزد خدا و خدا راهنمایی نمی‌کند گروه ستمکاران را. کسانی که ایمان آوردند و دوری از وطن کردند و جهاد کردند در راه خدا به مال‌ها و جان‌هاشان بلند پایه ترند نزد خدا و ایشانند راستکاران. مژده می‌دهد ایشان را پروردگار ایشان به مهربانی خود و خوشنودی و بهشت‌هایی که مر ایشان راست، در آن نعمت داریم، جاودانند در آنجا، به درستی که نزد خدا مزد بزرگ است.



و از آن جمله است در سوره توبه: ﴿فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^{۱۱۳}؛ یعنی: کارزار کنید با کسانی که ایمان نمی‌آوردند به خدا و نه به روز واپسین و حرام نمی‌دانند آنچه را حرام گردانید خدا و پیغمبر او و نمی‌گروند بدین حق از کسانی که داده شده‌اند کتاب تا بدهند جزیه را به دست در حالتی که خوار و ذلیل باشند.

و از آن جمله است در سوره محمد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^{۱۱۴}؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید اگر یاری دهید خدا را خدا یاری کند شما را و استوار دارد پای‌های شما را.

و از آن جمله است در سوره حجرات: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾^{۱۱۵}؛ یعنی: جز این نیست مؤمنانی که ایمان آوردند به خدا و پیغمبر او و شک نیاوردند و جهاد کردند به مال‌ها و جانهایشان در راه خدا ایشانند راست‌گویان.

و از آن جمله است، در سوره توبه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^{۱۱۶}؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید، کارزار کنید با کسانی که نزدیک باشند با شما از کافران و باید بیابند در شما سختی و بدانید به درستی که خدا با پرهیزکاران است.

و از آن جمله است در سوره مائده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ السَّبِيلَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^{۱۱۷}؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید بپرهیزید از خدا و بجوید به سوی او نزدیکی و جهاد کنید در راه او شاید رستگار شوید.

و اما الاحادیث: از آن جمله است، آنچه روایت شده از حضرت رسول الله (ص): «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَ لَا يُعِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ وَ السَّيْفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^{۱۱۸}؛ یعنی: تمام نیکی در شمشیر است و زیر سایه شمشیر، و برپا نمی‌دارد مردم را، مگر شمشیر، و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند.

هم از آن حضرت مرویست که فرمود: «لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمَجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ تَرْجُبُ بِهِمْ»^{۱۱۹}؛ یعنی: بهشت را دری است که گفته می‌شود باب المجاهدین؛ می‌گذرند مجاهدین به سوی آن و ناگاه آن در گشاده است و ایشان به گردن انداخته‌اند شمشیرهای خود را و مردم در مقام حسابند و فرشتگان ایشان رابه وسعت می‌خوانند. پس فرمود(ص): «مَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَبَسَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلَالًا وَ فَقْرًا فِي مَعِيشَةٍ وَ مَحَقًّا

فِي دِينِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَغْنَى أُمَّتِي بِسَنَابِكِ خَيْلِهَا وَمَرَكَزِ رِمَاحِهَا»^{۱۲۱}؛ یعنی: هر که واگذار د امر جهاد را ببوشاند او را خدای تعالی لباس خواری و تنگدستی در زندگانی دنیا و تباهی در دین، به درستی که خدا بی نیاز کرده است امت مرا به سم‌های ستوران و بن نیزه‌هاشان.

و از آن جمله است که روایت شده از حضرت صادق (ع) و آن حضرت از پدر خود و او از جد بزرگوار خود که گفت جناب رسول الله (ص) فرمود: «خَيْوَلُ الْغَزَاةِ فِي الدُّنْيَا خَيْوَلُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَإِنَّ أَوْدِيَةَ الْغَزَاةِ لَيْسُو فِيهِمْ»^{۱۲۲}؛ یعنی: اسبان مجاهدین در دنیا، اسبان ایشان است در بهشت، و به درستی که رداهای مجاهدین در بهشت شمشیرهای ایشان است در دنیا.

و از آن جمله است، آنچه روایت است از حضرت رسول (ص): «أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ بَامْرِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَفَرَّحَ بِهِ قَلْبِي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ غَزَى مِنْ أُمَّتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صِدَاعٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ شَهَادَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۱۲۳}؛ یعنی: گفت رسول خدا (ص) آگاه کرد مرا جبرئیل به امری که روشن شد به آن چشم من و شاد شد دل من. گفت: ای محمد هر که جهاد کند از امت تو در راه خدا، پس در رسد او را قطره‌ای از آسمان یا در دسری، می نویسد خدا برای او مزد شهادتی روز قیامت.

و از آن جمله است، آنچه روایت شده در وسایل که: «مَا بِالْهٖ أَشْهَدُ لَا يُفْتَنُ فِي قَبْرِهٖ؟ قَالَ: كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً»^{۱۲۴} یعنی: گفته شد رسول خدا را چیست حال شهید که معذب نمی شود در قبر؟ فرمود: بسست او را عذاب شمشیر بالای سر او. و از آن جمله است روایت ابی بصیر، «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ مَنْ عُقِرَ جَوَادُهُ وَأُهْرِيقَ دَمُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۲۵} یعنی: گفت پرسیدم از ابی عبدالله (ع) کدام جهاد بیشتر است در ثواب؟ فرمود: جهاد کسی که اسبش پی شود و خونش در راه خدا ریخته شود.

و از آن جمله است، آنچه روایت شده از ابی جعفر محمد باقر (ع) در رساله آن جناب که به بعضی از خلفای بنی امیه نوشته. از آن است: «مَنْ ضَيَّعَ الْجِهَادَ الَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى الْأَعْمَالِ وَفَضَّلَ عَامِلَهُ عَلَى الْعَمَالِ تَفْضِيلاً فِي الدَّرَجَاتِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدِّينَ وَبِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ وَبِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِالْجَنَّةِ بَيْعاً مُنْفِحاً مُنْجِحاً اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْحُدُودِ وَأَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ وَالْإِلَى وَلايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلايَةِ الْعِبَادِ»^{۱۲۶}؛ یعنی: چه نابود کرده است جهادی را که خدا افزونی داده است بر همه اعمال و برتری داده عامل آن را بر همه عمال در پایه‌ها و آمرزش و مهربانی، چه آشکار شده است به آن دین و باز داشته می شود آفات از دین و به سبب آن خریده است خدا از مؤمنین جان‌ها و مال‌های ایشان را به بهشت، خریدنی، رستگار کننده و حاجت برآورنده، پیمان گرفته است از ایشان در جهاد به نگاهداری



حدود، و حدّ اول، خواندن مردم است به فرمانبرداری خدا از فرمانبرداری بندگان و به دوستی خدا از دوستی بندگان.

و از آن جمله است، آنچه روایت است در رسایل از حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه روز جمل: «ایها الناس إن الموت لا يفوته المقيم ولا يعجزه الهارب ليس عن الموت محيص ومن لم يمت فقتل وإن أفضل الموت القتل والذي نفسى بيده لألف ضربة بالسيف أهون من ميتة على الفراهي»^{۱۲۷}؛ یعنی: ای مردم به درستی مرگ را در نمی‌گذارند ایستنده و عاجز نمی‌کند او را گریزنده نیست از مرگ گریزگاه، و هر که نمیرد کشته می‌شود و به درستی که بهترین اقسام مرگ کشته شدن است، سوگند بر آنکه جان من به دست اوست، هزار زخم شمشیر آسان تر است بر من از مردن در جامه خواب و از آن جمله است، آنچه روایت شده است از حضرت امیرالمؤمنین (ع): «أما بعد فإنّ الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصة أوليائه وهو لباس التقوى ودرع الله الحصينة وجنته الوثيقة فمن تركه رغبة عنه ألبسه الله الذل وسملته البلاء وديت بالصغار والقماء ضرب على قلبه بالاسداد وأدبل الحق منه بتضييع الجهاد وسيم الحف ومنع النصف»^{۱۲۸}؛ یعنی: به درستی که جهاد دری است از درهای بهشت که گشوده است خدا آن را برای مخصوصاً دوستان خود و آن است جامه پرهیزکاری و زره استوار خدا و سپر محکم پس هر که واگذاراد جهاد را به سبب نفرت از آن، می‌پوشاند خدا او را جامه خواری و فرو گیرد او را مکاره و خوار می‌شود به ستم‌کشی و زیردستی و زده می‌شود بر دل او به بستن راههای صواب، و گردانیده می‌شود از او حق به سبب نابود ساختن او جهاد را و امر بازگردد بدانچه بود از نخست.

و بعضی روایت زیاد کرده‌اند به آن: «وأدبل الحق بتضييع الجهاد وعضب الله عليه بترك نصرته»^{۱۲۹} فقال الله عز وجل في محكم كتابه إن تنصرا لله ينصركم ويثبت أقدامكم»^{۱۳۰}؛ یعنی: برگردانده می‌شود حق به سبب تضييع جهاد و خشم آورد خدا را به سبب یاری نکردنش او را، به تحقیق خدای تعالی در محکم کتاب خود فرموده: اگر یاری کنید خدا را یاری کند شما را خدا و استوار دارد قدم‌های شما را.

و از آن جمله است، آنچه مروی است از ابی عبدالله علیه السلام: «إن الله عز وجل بعث رسوله بالاسلام إلى الناس عشر سنين فأبى أن تقتلوا حتى أمره بالقتال فالخير كله في السيف وتحت السيف والأمر يعود كما بدأ»^{۱۳۱}؛ یعنی: به درستی که خدای عزوجل فرستاد پیغمبر بر دین اسلام، به سوی مردم، ده سال و سرباز زدند از جنگ، تا فرمان داد خدا، او را به جهاد، پس همه نیکی‌ها در شمشیر است و زیر شمشیر و امر بازگردد بدانچه بود از نخست.

و از آن جمله است، آنچه روایت شده است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «إن الله فرّض الجهاد

وَعَظَمَتَهُ وَجَعَلَهُ نَصْرَهُ وَنَاصِرُهُ وَاللَّهُ مَا صَلَحَتِ الدُّنْيَا وَالدِّينَ الْآبِهَ»^{۱۳۲}؛ یعنی: به درستی که خدا واجب کرده است جهاد را و بزرگ داشته است او را و گردانیده است آن را، یار و یاور خود. سوگند به خدا که به نیکی نمی‌آید دنیا و دین مگر به آن.

و از آن جمله است، آنچه روایت شده است از حضرت رسول (ص): «أَغْرُوا تُورِثُوا إِبْنَائَكُمْ مَجْدًا»^{۱۳۳}؛ یعنی: جهاد کنید تا میراث گذارید برای فرزندان بزرگی را.

و از آن جمله است، آنچه روایت شده: «إِنَّ أَبَا دَجَانَةَ الْانصَارِي [عَتَمَ] يَوْمَ أُحُدٍ بِعَمَاتِهِ وَ أَرَخِي عَذِبَةَ الْعَمَامَةِ بَيْنَ كِتْفَيْهِ حَتَّى جَعَلَ يَتَبَخَّرُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ هَذِهِ لَمَشِيَّةٌ يَبْغُضُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عِنْدَ الْقِتَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۳۴}؛ یعنی: به درستی ابادجانه انصاری بر سر پیچید دستاری و انداخت دنباله دستار را میانه دو شانه خود و شروع کرد به خرامیدن. پس گفت پیغمبر خدا به درستی این روشی است که خدا دشمن می‌دارد آن را، مگر نزد کارزار در راه خدا.

و از آن جمله است، آنچه روایت است از امام محمدباقر علیه السلام: «الْخَيْرُ كُلُّهُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۱۳۵}؛ یعنی: همه نیکی بسته شده است در پیشانی اسبان تا روز قیامت.

و از آن جمله است، آنچه روایت است از ابی عبدالله علیه السلام: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يَعْرِفْهُ اللَّهُ تَعَالَى شَيْئًا مِنْ سَيِّئَاتِهِ»^{۱۳۶}؛ یعنی: هر که کشته شود در راه خدا، نمی‌شناساند او را خدا چیزی از گناهانش.

و از آن جمله است، آنچه روایت است از حضرت رسول (ص): «لِلشَّهِيدِ سَبْعَ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَالثَّانِيَةُ يَفْعُ رَأْسُهُ فِي حِجْرِ زَوْجَتِهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَتَمْسُحَانِ الْعُبَارَ عَنْ وَجْهِهِ وَتَقُولَانِ مَرَحَبًا لَكَ وَيَقُولُ هُوَ مِثْلُ ذَلِكَ لَهُمَا وَالثَّلَاثَةُ يَكْسِي مِنَ كَسْوَةِ الْجَنَّةِ وَالرَّابِعَةُ تَبْتَدِرُهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ بِكُلِّ رِيحٍ طَيِّبَةٍ أَتِيهِمْ يَأْخُذُهُ مَعَهُ وَالْخَامِسَةُ أَنْ يَرَى مَنْزِلَهُ وَالسَّادِسَةُ يُقَالُ لِرُؤُوسِهِمْ: أَسْرِحْ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ وَالسَّابِعَةُ أَنْ يَنْظُرَ فِي وَجْهِ اللَّهِ وَأَنَّهَا لِرَاحَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَشَهِيدٍ»^{۱۳۷}؛ یعنی: برای شهید هفت افزونی از خدا هست. اول آنکه: به نخست قطره از خون او، آمرزیده شود برای او، هر گناهی. دوم: می‌افتد سر او در کنار دو جفت از حور عین و می‌زداینند گرد از روی او، و می‌گویند گشایش باد برای تو، از خدا و می‌گویند او مانند این سخن به ایشان. سوم: پوشانیده می‌شود از جامه بهشت. چهارم: پیش می‌گیرند به سوی او نگاهبانان بهشت با هر بوی خوشی و هر یک آنها می‌دارند به او. پنجم: می‌بیند جای خود را. ششم: گفته می‌شود به روح او بیارام در بهشت بدانجا که خواهی. هفتم: می‌نگرد به سوی خدا به درستی که آن آسایش است هر نبی و شهید را.



از آن جمله است، آنچه روایت است از رسول (ص): «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ [بِرٌّ] حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ] فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ»^{۱۳۸}؛ یعنی: بالای هر نیکی نیکویی^{۱۳۹} است تا کشته شود مرد در راه خدا پس نیست بالای آن نیکی و از آن جمله از عثمان بن مظعون مروی است: «قَالَ قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ أَنْ نَفْسِي تُحَدِّثُنِي بِالسِّيَاحَةِ وَأَنَّ الْحَقَّ بِالْجِبَالِ فَقَالَ يَا عُثْمَانُ لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْعَزْوَةَ وَالْجِهَادَ»^{۱۴۰}؛ یعنی: گفت، عثمان که عرض کردم خدمت پیغمبر خدا به درستی نفس من گفت و گو می کند با من با رفتن در زمین و پیوستن به کوهها، پس فرمود ای عثمان مکن این کار را پس به درستی سیاحت امت من کارزار است در راه خدا و از آن جمله است: آنچه مروی است از رسول (ص): «وَمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا فَلَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَيُمْحَى عَنْهُ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَيُرْفَعُ لَهُ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ دَرَجَةٍ وَكَانَ فِي ضِمَانِ اللَّهِ بِأَيِّ حَتْفٍ مَاتَ شَهِيدًا وَإِنْ رَجَعَ مَغْفُورًا لَهُ ذَنْبُهُ مُسْتَجَابًا دُعَاؤُهُ»^{۱۴۱}؛ یعنی: هر که بیرون رود در راه خدا در حالتی که کارزار کننده باشد، مر او راست به هر گامی هفتصد هزار نیکی و سترده می شود از او هفتصد هزار گناه و برافراخته می شود برای او هفتصد هزار پایه و باشد در کفالت خدا. به هر مرگی بمیرد شهید است و اگر باز می گردد در حالتی که آزریده شده است برای او گناهان و پذیرفته شده است درخواست او.

و از آن جمله است، آنچه مروی است از ابی عبدالله (ع): «قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ نَشِيطٌ قَالَ فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ تَقَاتَلْتَ كُنْتَ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تُرَرِّقُ وَإِنْ مِتَّ فَقَدْ وَقَعَ اجْرُوكَ عَلَى اللَّهِ وَإِنْ رَجَعْتَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وُلِدْتَ»^{۱۴۲}؛ یعنی، فرمود: آمد مردی به سوی رسول خدا (ص) و عرض کرد، یا رسول الله به درستی من خواهش کننده ام جهاد را و شادمانم بدان. فرمود، پس کارزار کن در راه خدا چه اگر کشته شوی خواهی بود زنده که روزی داده شود نزد او (۱۱۰) و اگر بمیری پس بیفتد مزد تو بر خدا و اگر بازگردی بیرون آیی از گناهان چنانکه بزادی از مادر.

و از آن جمله مروی است از ابی عبدالله (ع)، که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ إِغْتَابَ مُؤْمِنًا غَازِيًا وَأَذَاهُ وَخَلْفَهُ فِي أَهْلِهِ بِسَوْءٍ نُصِبَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْتَعْرِقُ حَسَنَاتَهُ يُرَكِّسُ فِي النَّارِ إِذَا كَانَ الْغَازِي فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^{۱۴۳}؛ یعنی: گفت رسول خدا: هر که بدگویی نهانی کند مؤمنی مجاهد را یا برنجاند او را یا سلوک بدی کند در غیبت او یا وابستگی، برپا شود برای او روز قیامت فرو گرفته شود نیکی های او پس نگون آویخته شود در آتش هر گاه باشد مجاهد در فرمانبرداری خدای عزوجل. و از آن جمله است، روایت فضل بن عیاض: «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجِهَادِ أَسْتَه [هُوَ] أَمْ فَرِيضَةٌ فَقَالَ (ع) الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْ جِهَةٌ فَجِهَادٌ إِنْ فُرِضَ وَجِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ الْفَرِيضِ وَجِهَادٌ سُنَّةٌ فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرِيضِينَ فَمُجَاهِدَةُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ

الْجِهَادِ وَمُجَاهَدَةَ الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرَضٌ وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ فَإِنَّ مُجَاهَدَةَ الْعَدُوِّ فَرَضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ وَلَوْ تَرَكُوا الْجِهَادَ لِأَتَاهُمُ الْعَذَابُ وَهَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَهُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ وَحَدُّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدُهُمْ وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَجَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا [وَبُلُوغِهَا] وَاحْيَائِهَا فَالْعَمَلُ [وَالسُّعْيُ] فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ لِأَنَّهَا أَحْيَاءُ سُنَّةٍ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ سَنَّ سُنَّةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ^{۱۴۴}؛ یعنی: گفت: پرسیدم امام جعفر صادق (ع) را از جهاد که سنت است یا واجب. فرمود، جهاد بر چهار وجه است دو جهاد واجب است و جهادی سنت که برپا نمی‌شود مگر با واجب و جهادی سنت است، اما یکی از دو جهاد واجب، مجاهدهٔ مرد است خویشتن را از نافرمانی‌های خدای عزوجل، و آن بزرگ‌ترین جهاد است و مجاهدهٔ کسانی که نزدیکند به شما از کفار واجب است، و اما جهادی که سنت است و برپا نمی‌شود مگر با واجب پس به درستی مجاهده با دشمن واجب است بر همه امت و اگر فرو گذارند جهاد را هر آینه آید ایشان را عذاب و این عذاب از عذاب امت است و این جهاد سنت است بر امام (ع) و اندازه‌اش این است که بیاید دشمن و جهاد کند با امت و اما جهادی که سنت است هر سنتی است که برپا دارد آن را مرد و مجاهده کند در به پا داشتن و زنده داشتن آن پس عمل و کوشش در این سنت از بهترین کارهاست چه این زنده داشتن سنت است و به تحقیق فرموده است خدا هر که طریقت کند سنت نیکی را مر او راست مزد آن سنت و مزد هر که به جای آورد آن سنت را تا روز قیامت بی‌اینکه کاسته شود از مزدهای ایشان چیزی.

و از آن جمله است، آنچه در دروس روایت می‌کند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَصَلِّي عَلَى الْمُتَّقِلِّ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَضَعَهُ وَ مَنْ صُدِعَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ مِنْ ذَنْبٍ»؛ یعنی: به درستی فرشتگان طلب رحمت می‌کنند بر کسی که اندازنده باشد شمشیر خود را بر گردن در راه خدا تا بگذارد آن را و هر که به درد آید سر او در راه خدا می‌آمزد خدا گناهان پیشین را برای او. و از آن جمله است، آنچه روایت شده است از حضرت رسول (ص): «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَعَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا»؛ یعنی: سوگند بدانکه جانم در دست اوست یک برجستن در راه خدا یا یک گام نهادن بهتر است از دنیا و آنچه در او است.

مقاله سوّم: در اوصاف ذمیمة روس

و جوب امر جهاد، لازم و جود اهل عناد است و امروز از معاندین دین کسی که قدم جسارت پیش گذاشته و ملک و ملت مشحون به فتنه و تشویش داشته، طایفه روس است که سستی دین و نادرستی



آیین شان بر اغلب خلق زمین مشهود و محسوس گشته، مُحاسبِ وَهَم از شمار مَساوی^{۱۴۵} این گروه عاجز است و میزان عقل از سنجیدن اجمال جهلشان قاصر، در شهر سنهٔ احدی و عشر و مائین، بعد الالف^{۱۴۶} که موکب خاقان مغفور^{۱۴۷} به عزم تنبیه طوایف طغات،^{۱۴۸} ساخت آرای حدود گرجستان گشت، گرگین خان والی تفلیس را، هم عنانی بخت بد و سستی رأی و خرد، بر این داشت که دست امید و اَمَل از دامان خرگاه گردون محل گسسته، به دولت منحوس روس توسل جست و پیوسته در کار تحریک و اغوا و تحریص و اغرا به سر می برد، تا به اندک فاصله، خاقان ملک ستان را حالت ناگزیر پیش آمد و از ممالک جهان عزم ارایک^{۱۴۹} جنان فرمود: نظم:

جَبَلُ هَوَى لَوْ خَرَّ فِي الْبَحْرِ اغْتَدَى
مِنْ وَقَعِهِ مُتَتَابِعِ الْاِزْيَادِ^{۱۵۰}

و پس در آن بین که تمامت ملک را کشاکش شین^{۱۵۱} فرو گرفته بود و ابطال غزاة، از معارک^{۱۵۲} غزاة^{۱۵۳}، به مجامع غزاة^{۱۵۴} مشغول گشته، نهال حيلةٔ او به خنظل^{۱۵۵} حصول بارور شد، اعدای دین را که همواره منتهز^{۱۵۶} فرصتی چنین بودند، در ثغور ملک راه رخنه باز کرد و رشتهٔ مفسدت دراز، قال الله تبارک و تعالی: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾^{۱۵۷} حکایت مکر گرگین خان و نهایت امر او برای زمرهٔ خلق عبرتی کافی است و حجتی وافی، که هم نتیجهٔ مکر و خدیعت را بر خاطر ارباب بصیرت عرض دهد و هم غایت سست عهدی و کم فرصتی این گروه را به اوضح وجوه، مدلل و مبرهن سازد، چه او تا عالم خاک را به لوٹ وجود ناپاک آلوده داشت، دایم در کار فکر و مکر بود و آنی از زحمت و محنت نیاسوده، تا پس از چندی که انواع رنج و محن از فرقت اهل و وطن کشید و اخطار^{۱۵۸} کربت^{۱۵۹} در اسفار^{۱۶۰} غربت^{۱۶۱} دید خدمتی چنین به دولت روس کرد که هر چه هست حرب و ضرب، بی حاجت زر و زور به واسطه مکر و دستان^{۱۶۲} در مملکت گرجستان راه مداخلت یافتند و عدتی کثیر در مدتی یسیب^{۱۶۳} حاصل کردند و بعد ما^{۱۶۴} که عدت جُند ابلیس، در حوزهٔ شهر تفلیس کزّهٔ بعد اولی و مژهٔ بعد اخری به تضاعف و تکاثر پیوست، مجرد آنکه قدرتی اندک در خود، و بسطتی جزئی در ید، دیدند، نخست به فکر تخریب اساس او افتاده، به اغوای اوباش رذل،^{۱۶۵} جویای اسباب عزل او بودند و نوعی در ورطهٔ سختی به لطمهٔ بدبختی گرفتار شد که خلود اطباق نار را بر اقامت شهر و دیار خود راجح دیده، متنی بی شمار از گردش روزگار کشید، که در عزل او از کشور بقاء بر این طایفه بی حیا سبقت جسته، به زودی در سجن مالک محبوس شد و فارغ از مجاورت روس. (۱۱۱) «فَرَاخَ اَلِيهَا مِثْلَ مَا رَاَحَ عَاشِقٌ اِلَى وَطَنِ فِيهِ لَهُ كُلُّ مَا يَهْوَى»^{۱۶۶}؛ و لکن، اولاد و احفاد او که در مراحل این سفر از ملازمت پدر بازماندند، جزای کردار منحوس از دولت روس یافته، پاداش جهدی که او کرده بود و عهدی که با او کرده بودند، هر یک به عقوبتی تازه و بلیتی بی اندازه، گرفتار گشته، برخی از ایالت موروث و بعضی از اقامت دنیا مقطوع الطمع و مرفوع الرجوع شدند، و حاصل سعی و کد،^{۱۶۷} جز هتک

عرض و قطع ید ندیدند تا مکنون آیت: ^{۱۶۸} «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَقَدْ سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» ^{۱۶۹}؛ بر ارباب عبرت مکشوف شود و اوقات واقفان ^{۱۷۰} کار به معن ^{۱۷۱} ظالم و طعن مظلوم، مصروف، و بالجمله، به اندک وقتی از نسل گرگین خان والی، نشانی در خاک گرجستان باقی نماند، مگر مایه عبرت و تنبیه ارباب غفلت که پاداش خدمت دولت روس و پایان کار مردم بی‌نگ و ناموس معلوم سازند و دشمن دین را در سستی عهد و سختی کین، کافی الواقع شناسند. چه، هر چند فتنه والی مزبور، مانند شعله خاری که به تندی از جای خیزد و به زودی از پا نشیند، چندان دوامی نکرد و نتایج افعال او، به او و اعقاب او، بر وجهی اکمل واصل و عاید گشت، که تاکنون باز رشته او بار ^{۱۷۲} و اعسارشان ^{۱۷۳} دراز است و هر کس از آنها که در پناه عفو و اغماض شاهنشاه اسلام پناه نیست، از شدت شقاوت و حدت عداوت روس، چنان در موقف خطر و یأس، و معرض فقر و افلاسند که ننگی از زیست دارند و هستی بدتر از نیست.

ما أحسنَ الدينَ والدنيا إذا اجتماعا
واقبحَ الكفرَ والافلاسَ في الزجلِ ^{۱۷۴}

اما شراری که از شعله افساد او خواست: جذوه ^{۱۷۵} چند در حواشی ملک محروس ریخته و آتشی تیز در خرمن دین و ایمان انگيخته است، که هر سو شهری نغز سوخته دارد و هر جانب، جانی پاک فروخته، اگر مجاری رفتار معاشر کفار، با مسلمین آن محال و امصار، یکی از هزار در قلم آید، دیده ناظران را تاب دیدن نیست و مسامح مستمعان را طاقت شنیدن نه؛ یکی از حالات سوء و فحشای فاش کرده این گروه مکروه، آن است که مرد و زن در کوی و برزن مانند، دواب بی‌ستر و حجاب، معاشر و مخلوطند و تحلیل وقاع، ^{۱۷۶} به تمکین نساء منوط و موقوف ﴿اولئك كالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ ^{۱۷۷}؛ غالب حیوانات را اگر بالمثل حجابی باشد، ایشان را حیایی نیست؛ پدر با دختر، فرزند با مادر، برادر با خواهر، بی‌پرده، خلوت کند و شرم نیارد. پادشاه نیز در طلب آب و رنگست نه در عقب نام و ننگ، هر روز به جایی است، هر شب به سرایی؛ با هر که جمالی دارد و صالی دارد. عجب تر آنکه ایشان را اقارب و خویشان مایه افتخار دانند و بدین واسطه پایه اعتبار جویند که پادشاه را گنج صحبت، از کنج خلوت یافته‌اند و عشرت وصل از دولت قرب دیده، و بالجمله این طایفه را حدودی چند شهودی و حبی که حیوانات وحشی و انسی ملتزم آند، لازم نمی‌دانند. شعر:

بی‌تمیزی چند چون خیل خران
آن بر این افتاده بینی این بر آن
نظم: ^{۱۷۸}

رَهْطاً لَهُ بِالْخَيْرِ لَا تُحَدِّثُ
وَكُلُّ أَنْ فِيهِ خُبْتُ مُحَدِّثُ
وَأَنْ تَرَى أَشْخَاصَهُ فَمَا تَرَى
الْأَخْبِيثَ عَنِ قَفَاهُ أَخْبْتُ
مَوْئِنًا يَلْحَقُهَا مُذَكَّرُ
مَذَكَّرُ تَسْبِقُهُ مَوْئِنُ



حَسِبُهُمْ كَلْبًا فَقَالَ الْكَلْبُ لِي لَا فَاجِرٌ فِينَا وَلَا مُحْتَنٌ

دیگر این طایفه را صحت و سقم اصول و انساب با وصف ثبوت و نعوت^{۱۷۹} و احسابی که قدری از آن مزبور گشت، معلوم و مفهوم خواهد بود؛ چه الحق خلقی که جملهٔ اناث و ذکور در عرض سنین و شهور هر شام و سحر چون لحظ^{۱۸۰} و نظر با یکدیگر آمیخته باشند و آفت هوش در ساغر نوش ریخته، گاه و بی‌گاه در بزم، شراب بی‌شرم و حجاب خورند و ریزند و در رقص و سماع نشینند و خیزند، ممکن خواهد بود که اگر جملگی را نفس قدسی و طبع ملکی باشد که بالمثل در عالم خواب و خمار و غنج^{۱۸۱} و دلّال و ناز و کرشمه که ریزد خون ز دل‌ها چشمه چشمه، محبوبهٔ خود از مخطوبه^{۱۸۲} غیر فرق کنند و در بیت لطف از تداخل نطف^{۱۸۳} محترز باشند با خدایی که پیوسته در حالت صحو^{۱۸۴} از خاطر محو بوده در عالم سکر و حدّت می و شدّت می به خاطر آرند و نقد حالی موجود به بیم عذابی موعود از دست دهند. یوسف صدیق با رتبهٔ سروری و عصمت پیغمبری، نه صبح و شامی با زلیخا نشست، نه سور و سروری در پیوسته، نه رود و سرودی به ساز آورده، نه جام و مدامی^{۱۸۵} انباز کرده، آن و این که دل به هزار یار داده و سر به هزار کار نهاده، معلوم است که با نشأهٔ جام، تمیز حلال از حرام نتواند داد. مردانشان، جمله رغبت خویش جویند و ملت و کیش، دانند. زنان، همه شاهد کوی‌اند نه تابع شوی. چون به کاری شنیع ارتکاب کنند، از شناخت آن اجتناب ندارند، که نه تهدید عرب باشد و نه تعذیر شرع، سرایی رفیع افراخته‌اند و به پادشاه منسوب ساخته، چون زاینده را، گاه زادن رسد، بدانجا نقل کند و حمل نهد. خادمان سرای که به کفایت مأمورند به کفالت مشغول گشته، زادگان آنها را فرزند شاه خوانند و خدمت درگاه آموزند و چون پسر باشند، تا آنگاه که هجده سال به سر رسد، او را از مواید^{۱۸۶} ملکی، مایهٔ عیش دهند؛ پس در کتابت جیش برند، تار یاست سپاه کند و باشد که وزارت شاه نماید، و اگر دختر باشد چون قابل حجله وصال شود و جامع غنج و دلّال گردد و بدان رسد که غمزه سازد و نظری باز، کسب و حرفت مادر پیش گیرد و حقهٔ سیم به صرت^{۱۸۷} زر دهد و آنچه از این راه حاصل کند به خزانهٔ شاه واصل شود و این را کار شریعت دانند نه بار شنیعت. و بسیار باشد که مرد، زنی را به حبالهٔ نکاح کشیده در همهٔ عمر بهرهٔ وصال او ندیده، با او معاشر نشده^{۱۸۸} و دیگرانش مباشر گردند. نظر بازانش یار طرب شوند و او همچنان بار تعب کشد و نتواند گفت که چرا با او در خشم و عتاب است و با دیگران در خواب و خمار. و این خود خاصهٔ یک قوم نیست، جمله را استحقاق این لوم^{۱۸۹} باشد. و چون به ملکی دیگر نیز داخل شوند، همین رسم و آیین شامل دارند، چه از دیرگاه کتابی ساخته‌اند و ابوابی پرداخته به اصول آن تابع باشند و حدود آن را شایع دارند. طالب حفظ ملک آیند، نه راغب ضبط شرع؛ و چون در ملکی دست یابند و قواعد مخصوص در ساحت آن به اقتدار نهند، ضوابط شرع به ناچار از میان خلائق برافتند. خواه شریعت مسیح و احکام انجیل باشد، خواه طریقت حنیف و

آیات تنزیل. و این مشهود و محسوس است که رأی پتر، با دستورات ملک، مسطورات کتاب کرده و این قاعده ناصواب نهاده رواج مبتدعات او، بهاء^{۱۹۰} منتظمت ملت عیسوی برده و، فصول این، ناسخ اصول آن گشته. جمله سگان روس که خود را از اصناف امت مسیح خوانند، آداب ملت مسیح ندانند. مایه دین گذاشته‌اند و پایه این، افراشته امور بر احکام کتاب است که اگر خطا و اگر صواب است جاری و ساری گشته و خلاف آن را خلاف عقل و رأی دیده‌اند. ﴿صُمُّ بُّكُمُ عُمِّي فَهُمُ لَا يَعْقِلُونَ﴾^{۱۹۱} بالمثل راهزنان و دزدان، چون به دیوان حساب روند و به حکم کتاب، آثار احتساب ظاهر شود، شهادت شاهد و اقرار سارق، اثبات معنی و اسقاط^{۱۹۲} دعوی نکند؛ قسم شاهدان باید، تا مدعا ثابت آید. مالی که به شب برند، طلب نکنند؛ خاصه که از مسلمانان باشد. نسبت دزدی به دزدان دادن، مکروه طبایع است و مردود خلاق. قابله زنان حامله، جراحان و طبیبانند، که منزلت یاران و حبیبان دارند. مردم هر شهر و قبیله را تاریخ عمر مرقوم داشته‌اند و بر عمال دیوان معلوم آمده. گروهی امین مختارند، که حساب سنین اعمار کنند، چه هر یک از ابناء خلق را مدتی معین و مقرر گشته، که مادر و پدر معاش او را کفایت کند و چون بیش از انقضاء مدت، یکی را نوبت موعود در رسد و مدت معلوم به سر آید، خرج آن مدت، بی‌قبول مهلت مطالبه شود و به خزانه پادشاه ایصال گردد و بدین، قیاس می‌توان کرد، معاملات دیگر را، که به ارباب زراعات و اصحاب صناعات و سایر خلاق می‌شود. در همه ممالک، وضع سلوک ایشان چنین باشد که رعیت را بر صفت مملوک به یکدیگر فروشد و بسیار است که رعیتی، سالی چند بار فروخته شود و به چند کس انتقال یابد و چندین جفا احتمال^{۱۹۳} نماید، و در هر مملکت که بدیشان اختصاص یافته، همین قاعده انتشار گرفته. چه، کسانی را که در دایره مجاورت و حلقه معاشرت ایشان باشند، به اندک زمانی ارتباط و اختلاط چندان شود که فرقی در میان نماند. و میل طبایع به لهو و لعب است و کار ایشان نشاط و طرب؛ مجرد اینکه یکی از معاشر اسلام با آنها معاشر شود، اگر جاهلست، اگر عالم است، اگر شقی است اگر سعید، وقتی صحبتش مطلوب دانند که طریقتشان محبوب شمارد؛ یار رفیق باشد نه خار طریق، حجاب کلفت برگیرد و راه الفت درگیرد، و بسیار هم از مسلمانان که در مجاورت ایشان، برخی به حکم احتیاج، بعضی به حسن امتزاج، چندان مخلوط شوند و چنان مربوط گردند که در مجالس لعب و قمار و مجامع و محافل لهو و خمار، مرد و زن از بوس و کنار اجتناب ندارند؛ بلکه از خلاف این احتراز نمایند که موجب اختلاف نشود. و ایزد تعالی ساحت ممالک اسلام را به نور ایمان و ظهور امان آراسته از لوث کفره لئام و رؤس^{۱۹۴} شرک خصام، جاودان، پاک و مصفا دارد. «اللَّهُمَّ اخْلَعْ وَثَائِقَ أَفئِدَتِهِمْ وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوَاجِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ وَامْلَأْ أَفئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَأَحْزِمِ السِّنْتَهُمُ عَنِ النَّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ وَتَكَلَّ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْأَحْتِيَالِ وَأَوْهِنِ أَرْكَانَهُمْ عَنِ مُنَازَلَةِ الرَّحَالِ».



پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ جعفر بن یحیی، ملقب به شیخ جعفر کبیر و کاشف الغطاء، از جمله مشهورترین فقیهان صدر دوره قاجاریه بود. وی در حدود سال ۱۱۵۶ قمری در حله به دنیا آمد و در سال ۱۲۲۸ همزمان با امضای معاهده گلستان در نجف درگذشت. کاشف الغطاء مؤسس خاندانی مشهور در عراق بود که به همین عنوان آل کاشف الغطاء اشتهار یافته‌اند. مرجعیت تامه کاشف الغطاء در حقیقت پس از درگذشت علامه بحرالعلوم، نامورترین شاگرد وحید بهبهانی، حاصل شد.

یکی از حوادث مهم نخستین سالهای مرجعیت کاشف الغطاء، هجوم وهابیان به رهبری عبدالعزیز بن سعود به کربلاء و نهب و کشتار شیعیان این شهر بود. کاشف الغطاء از جمله فقهایی بود که از طریق پیوند با دربار فتحعلی شاه، از سویی به مبارزه علیه نفوذ میرزا محمد اخباری در تهران پرداخت و از سویی دیگر با تشویق مردم ایران به شرکت در جنگ‌های دوره اول علیه روس‌ها، سعی کرد تا مانع توفیق سپاهیان روس در غلبه سریع‌تر بر مناطق شمالی کشور ما شود. کاشف الغطاء که در مبانی نظریات فقه سیاسی خویش برای حکومت فتحعلی شاه مشروعیت قائل نبود و از بیان صریح این عقاید خویش ابائی نداشت، به دلیل شرایط خاص روزگار خویش، نفی هجوم روس‌ها به ایران، لازم می‌دید تا حکومت شاه قاجار را مورد تأیید و حمایت خویش قرار دهد. فتوایهای وی در این زمینه، که مقبولیت سلطنت قاجار و برخی تصرفات مالی ایشان را برای جنگ مشروط به کسب اجازه از مجتهد جامع شرایط می‌داند، در ص ۳۹۴ نوشته فقهی معروف او به نام **کشف الغطاء عن مهمات شریعة الغزاة**، انعکاس یافته است. درباره زندگی کاشف الغطاء بنگرید به: موسوی خوانساری، محمدباقر، **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، ترجمه و مقدمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۳۶، جلد دوم، ص ۴۶۵؛ مدرس، میرزا محمدعلی، **ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب**، انتشارات خیام، تهران، بی‌تا، جلد پنجم، ص ۲۵؛ آل محبوبه، جعفر، **ماضی النجف و حاضرها**، بیروت، درالاضواء، ۱۴۰۶ق، جلد سوم، ص ۱۳۲؛ تنکابنی، میرزا محمد، **قصص العلماء**، تهران، انتشارات علمیه، بی‌تا، ص ۱۹۵ و ۱۸۸؛ شوشتری، میر عبداللطیف خان، **تحفة العالم**، به اهتمام موحد، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰؛ **ناسخ التواریخ**، جزء اول، ص ۲۲۶؛ تنکابنی، محمد بن سلیمان، **تذکرة العلماء**، اهتمام محمدرضا اظهري؛ غلامرضا پرنده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۷۱-۶۴.

۲. **درکشف الغطاء**، چاپ سنگی، ص ۳۸۱ - ۳۸۲، مرحوم قائم‌مقام آنچه را از مرحوم کاشف الغطاء، نقل

می‌کند، با اندک تصرف و تلخیصی به فارسی ترجمه کرده و آورده است.

۳. به شکلی، به گونه‌ای.

۴. در اصل: پس اول.

۵. مقصود از نایب خاص امام در مباحث فقهی و از جمله مسائل جهاد، کلیه کسانی هستند که ائمه در زمان خود به آنان نیابت انجام کاری را داده‌اند. پس مقصود از نایب خاص، نایبان خاص تمام ائمه هستند، نه نایب یا نواب خاص امام دوازدهم.

۶. فقهای شیعه با اجماع، جهاد ابتدایی و یا جهاد برای دعوت کفار به اسلام را منحصر و محدود به حضور امام معصوم و یا نایب خاص امام که مستقیماً از جانب امام فرمان جهاد می‌گیرد، می‌دانند و عقیده دارند که نواب عام امام که مجتهدان شیعه در عصر غیبت باشند مأذون به جهاد ابتدایی نیستند. از جمله برای آگاهی روایت مربوط به آن نگاه کنید. به: الطوسی، جعفر بن محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة** شیخ مفید، تحقیق سید حسن موسوی الخراسان، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۹۰ق، جلد ششم، باب اقسام الجهاد، ص ۱۲۴؛ **وسائل الشیعه**، ج ۱۱، ص ۳۲؛ باب اشتراط وجوب الجهاد بأمر الامام و اذنه و تحریم الجهاد مع غیر الامام العادل.

۷. اصل: ۲، مؤلف در سراسر نوشته، در تقسیم‌بندی‌ها، شماره‌ها را گاه به عدد و گاه به حروف نوشته است. ما همواره اولین روش مؤلف را برای شماره‌های بعدی اساس قرار داده و آنها را با نخستین شکل شماره‌بندی به عدد یا حرف، هماهنگ کرده‌ایم.

۸. کسی که به درد شکم مبتلا شود، مبتلا به اسهال مزمن.

۹. ناپاکی، کفر و شرک.

۱۰. میرزا ابوالقاسم بن ملا محمدحسن گیلانی، مشهور به میرزای قمی و صاحب **قوانین**، از جمله مجتهدین نامور صدر دوره قاجار بود که طی دوره حیات (۱۲۳۱ - ۱۱۵۱) با کریم خان زند، آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار معاصر بود. قمی در چابلق بروجرد دیده به جهان گشود. اساتیدی چون آقا سید حسین خوانساری (پدرزن خود قمی) و وحید بهبهانی او را در علوم دینی تربیت کردند. وی پس از عمری تحقیق و پس از آنکه به مقام مرجعیت رسید، سرانجام در شهر قم، دیده از جهان فرو بست. اندرزنامه او به آقا محمد خان که به ارشادنامه شهرت دارد، حاکی از شجاعت او و نمایش آشکاری است از وظیفه‌شناسی مرحوم قمی نسبت به حقوق مردم و حساسیت و مراقبت او از هرگونه تعرض به جان و مال ایشان در مقابل تعرضات بنیانگذار سلسله قاجاریه.

با شروع هجوم روسیه به ایران، مرحوم قمی در شمار نخستین فقهای بود که برای دفاع از مردم ایران در مقابل کفار روسیه، به صدور فتوای جهاد پرداخت و علی‌رغم عدم اعتقاد به مشروعیت سلطنت فتحعلی شاه، به اقتضای شرایط زمانه و حساسیت روزگار مسلمانان را به ضرورت جنگ با روس‌ها تحت فرماندهی نظامی



قاجاران فرا خوانند. مرحوم قمی در جریان جنگ‌های مرحله اول و در شرایطی که مردم ایران به دلیل عدم علاقه به قاجاریه حاضر به همکاری نظامی با ایشان نبودند، در اثر فقهی مشهور خویش یعنی **جامع الشتات** که به فارسی نوشته است، در باب جهاد فتوایی برای تحریص مردم به نبرد با روس‌ها و مقابله با هجوم کفره به قفقاز صادر کرد و آنها را در میان مردم پراکند. قمی سه سال پس از امضای معاهده گلستان درگذشت. از آثار فقهی مشهور او، **جامع الشتات**، **مرشد العوام** و **غنائم الایام** را می‌توان نام برد. **قوانین** اثر اصولی مشهور این فقیه بزرگ صدر دوره قاجاریه است. برای آگاهی بیشتر درباره او بنگرید به: **روضات الجنات**، جلد پنجم، ص ۳۲۴؛ **قصص العلماء**، ص ۱۸۲.

۱۱. **جامع الشتات**، جلد اول، کتاب الجهاد من المجلد الثالث، ص ۸۰.
۱۲. رباط، مرابطه و مرزرداری سرزمین‌های اسلامی، از جمله واجبات کفایی مسلمانان در فقه شیعه است. اهمیت مرابطه و رباط در اندیشه شیعی تا به آن پایه است که ائمه و فقهای شیعی، علی‌رغم تأکید به غصبی بودن حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس، پیروان خویش را به مرابطه و مرزرداری سرزمین‌های اسلامی فرا خوانده و میان این وظیفه که نتایج آن به همه مسلمانان باز می‌گشت. با مسأله حرمت حکومت حاکمان جور تضادی ندیده و میان آنها تفکیکی هوشیارانه به عمل آورده‌اند. فقهای شیعه نیز به پیروی از همین سنت معصومین(ع) در کتاب‌های فقهی و روایان در آثار روایی خود ابوابی به نام مرابطه و قوانین و احکام آن گشوده‌اند. برای آگاهی از اهمیت جایگاه مرابطه در اندیشه شیعی، کافی است توجه داشته باشیم به دعای معروف حضرت سجاد(ع) در صحیفه سجادیه برای مرزداران دنیای اسلام. دعایی که در دوره بنی‌امیه و در حق مرزدارانی انجام می‌گیرد که ظاهراً عاملان سلطنت اموی هستند، اما در عمل به وظیفه‌ای که اثر آن به همه مسلمانان باز می‌گردد اشتغال دارند.

در باب احکام مرابطه در متون روایی شیعه بنگرید به: **تهذیب الاحکام**، جلد ششم، ص ۱۲۵، باب المرابطه فی سبیل الله، **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۱۹.

۱۳. کسانی که در زیر آوار مانده و مرده‌اند.

۱۴. زانو.

۱۵. **جامع الشتات**، جلد اول، کتاب الجهاد، ص ۸۶.

۱۶. شرح حال روشنی از این مجتهد دوره قاجار در دست نیست.

۱۷. یعنی، اهل کتاب.

۱۸. اصل: یکی، برای هماهنگی با موارد ۲ و ۳، به جای «یکی» شماره ۱ گذاشتیم.

۱۹. جمع ذریه: اولاد و فرزندان.

۲۰. زین الدین ابن علی ابن احمد از فقهای نامور امامی که در سال ۹۱۱ هجری متولد و در سال ۹۶۵ هجری

قمری در روزگار سلطنت سلطان سلیم پادشاه مشهور عثمانی به شهادت رسید. مشهورترین اثر او، شرح لمعه است که در واقع لمعة الدمشقیة شهید اول را شرح کرده است.

۲۱. شمس الدین محمد مکی، از اجلّه علمای شیعه در قرن هشتم و معاصر سربداران خراسان بود که در نهم جمادی الاول ۷۸۶ به تحریک ابن الجماعه از علمای عامه دمشق و به دستور حاکم شام به جرم رفض و تشیع به شهادت رسید. وی آثار متعددی در فقه شیعه تألیف کرده است که مشهورترین آنها *اللمعة الدمشقیة* است که این کتاب و شرح آن که توسط شهید ثانی انجام شده، شهرتی خاص دارند. شهید اول این کتاب را در پاسخ دعوت او به خراسان برای زعامت دینی شیعیان سربداری، برای علی بن مؤید سربداری نوشت و به خراسان فرستاد. درباره شرح حال او بنگرید به: الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، *امل الآمل*، بغداد، مکتبة الاندلس، بی تا، جلد دوم، ص ۳۰۴؛ افندی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، جلد پنجم، ص ۶۱۵؛ *روضات الجنات*، جلد ششم، ص ۳۳۷؛ *ریحانة الادب*، جلد سوم، ص ۳۷۶.

۲۲. مقصود از «متن» متن کتاب *اللمعة الدمشقیة* شهید اول است که همین متن توسط شهید ثانی شرح شده و با عنوان: «شرح لمعه» شناخته می‌شود. قائم مقام بحث جهاد از شهید ثانی را از شرح لمعه نقل کرده است.

۲۳. تقسیم کننده، بخش کننده.

۲۴. *شرایع الاسلام*، کتاب فقهی مشهور و مفصلی است که مورد توجه جدی علمای شیعه قرار داشته و بارها به دلیل اهمیت شرح شده است. مشهورترین شرح و جامع‌ترین آنها شرحی است به نام: *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* که توسط شیخ محمدحسن نجفی تألیف شده است. *شرایع الاسلام* از متون فقهی قرن هفتم هجری و مؤلف آن: نجم‌الدین جعفر بن حسن ملقب به محقق حلّی متوفی به سال ۶۷۶ است. برای شرح حال او بنگرید به: *امل الآمل*، جلد اول، ص ۱۹۰؛ *قصص العلماء*، ص ۳۶۴؛ *الکنی واللقاب*، جلد سوم، ص ۱۵۴؛ *ریاض العلماء*، جلد اول، ص ۱۰۳؛ *روضات الجنات*، جلد پنجم، ص ۲۳۱؛ *ریحانة الادب*، جلد پنجم، ص ۲۳۱.

۲۵. در مقابل جهاد به معنای مجازی که در بالا به آن اشاره شده به کار رفته است.

۲۶. جمع باغی، کسانی که علیه حکومت و دولت اسلامی و امام معصوم دست به سرکشی زده‌اند. مانند معاویه در دوره حکومت حضرت علی(ع).

۲۷. اثری فقهی است از شیخ مقداد سیوری حلّی از شاگردان شهید اول: *تنقیح الرایع* در واقع شرحی مختصر است از *شرایع* و شرح باب حادی عشر و *شرح مبادی الاصول* و امثال اینها. بنگرید به *امل الآمل*، جلد دوم، ص ۳۲۵؛ *ریاض العلماء*، جلد پنجم، ص ۲۱۶؛ *روضات الجنات*، جلد هشتم، ص ۱۳؛ *ریحانة الادب*، جلد سوم، ص ۳۲۰؛ *تذکرة العلماء*، ص ۲۲۵.



۲۸. روشن ساختن، واضح کردن.
۲۹. از هم جدا بودن، جدایی، مغایرت.
۳۰. بحث اشتراك الفاظ، از جمله مباحث اولیة اصول فقه است. مشترك در علم اصول فقه دو نوع است. مشترك معنوی و مشترك لفظی. مقصود از مشترك معنوی واژه واحدی است که در مقابل معنی واحدی وضع شده. اما آن معنی دارای افراد و مصادیق متعدد است مانند واژه انسان که یک مفهوم کلی است و افراد متعددی مصداق آن هستند. رشاد، محمد، *اصول فقه*، تهران، اقبال، ۱۳۵۵، ص ۱۱.
۳۱. حلال محمد(ص) تا روز قیامت حلال و حرام آن حضرت تا روز رستاخیز حرام خواهد بود.
۳۲. اصل: جامها.
۳۳. العاملی، زین الدین بن علی، *الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية*، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۴ق، جلد اول، ص ۵۶.
۳۴. فرمان داده شده به او.
۳۵. اذن داده شده در باب او.
۳۶. چه رسد به مسلمانان.
۳۷. اختلاف است در باب تعریف و معنی آن.
۳۸. ظاهرتر از ادله و آشکارتر از مدارک استنباط است.
۳۹. این گفته موافق است با نظر جمعی از اصحاب (فقهها).
۴۰. خلاف، پاره کردن، شکاف انداختن.
۴۱. آقا سید علی بن سید محمدعلی طباطبائی، مشهور به صاحب ریاض (۱۲۳۱ - ۱۱۶۱)، از جمله علماء و مجتهدان نامور صدر دوره قاجار بود. وی خواهرزاده و داماد مرحوم وحید بهبهانی است. صاحب ریاض، اصفهانی الاصل بود و در کاظمین متولد و در کربلا درگذشت. او از شاگردان برجسته وحید بهبهانی بود که به زودی به مقام اجتهاد نایل شده آثار فقهی و اصولی متعددی آفرید. در حادثه حمله وهابیان به کربلا، تا آستانه مرگ پیش رفت و نهایتاً جان وی از تعرض مهاجمان وهابی در امان ماند. معروفترین آثار صاحب ریاض عبارتند از: *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، که شرحی است بر مختصر نافع علامه حلی و به شرح کبیر مشهور است. وی شرح مختصری نیز بر همین مختصر نافع دارد که به شرح صغیر اشتهاار یافته است. شرح مفاتیح ملا محسن فیض، *رسالة تلیث*، حاشیه معالم الاصول، *حاشیة حدائق* شیخ یوسف بحرانی، حاشیه مدارک الاحکام، *تکلیف الکفار بالفروع*، *حجیة الاجماع والاستصحاب*، *حجیة الشهرة*، *حجیة الظواهر الكتاب* و.... بنگرید به: *روضات الجنات*، جلد پنجم، ص ۲۰۵؛ *ریحانة الادب*، جلد سوم، ص ۳۷۲ - ۳۷۰؛ *قصص العلماء*، ص ۱۷۵؛ *تذکرة العلماء*، ص ۱۰۳؛ دوانی، وحید بهبهانی، ص ۱۹۳ - ۱۹۰.

۴۲. ریاض المسائل فی بیان الاحکام، الجزء الاول، ص ۴۷۴.

۴۳. آقا سید محمد بن سید علی طباطبائی مشهور به مجاهد، از علمای بزرگ دوره فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۴۲ در قزوین درگذشت. مرحوم مجاهد، پسر صاحب ریاض و داماد علامه سید مهدی بحر العلوم بود که در جریان جنگ‌های مرحله دوم، در جبهه‌های جنگ حضور یافت تا موجب تقویت روحیه سپاه قاجار در مقابل روس‌ها باشد. با بروز بی‌کفایتی در میان سپاهیان عباس میرزا و شکست نهایی سپاه قاجار، مرحوم مجاهد با اندوه فراوان به قزوین رسید و در همان جا درگذشت. برخی از نویسندگان، که به خطا اشتغال ناپره جنگ میان ایران و روسیه را به فتوای مجتهدان این دوره مربوط دانسته‌اند، از جمله اقدام مرحوم مجاهد را نیز نکوهش کرده‌اند. ما در مقدمه همین کتاب از این مسأله سخن گفته‌ایم.

مرحوم مجاهد صاحب تألیفات متعددی بود که از جمله آنها می‌توان، *مفاتیح الاصول، المصابیح، الاستصحاب، اصلاح العمل، الاغلاط المشهوره، جامع البصائر، جامع المسائل، الجهادیه، حاشیه معالم الاصول، حجة الشهرة، حجة المظنه، مناهل، الوسائل الى النجات*، را نام برد. نگاه کنید به: *روضات الجنات*، جلد هفتم، ص ۳۸۱؛ *ریحانة الادب*، جلد سوم، ص ۴۰۱، *تذکرة العلماء*، ص ۲۰۶؛ *قصص العلماء*، ص ۱۲۵؛ و *وحید بهبهانی*، ص ۲۵۹.

۴۴. از علمای بزرگ اصفهان بوده است که متأسفانه اطلاعاتی درباره او به دست نیامد.

۴۵. گمراهان.

۴۶. قسمتی از حدیث یونس که مؤلف ترجمه آن را ارائه کرده و به آن استناد جسته است، چنین است: «... ان كان ذلك كذلك فلا یقاتل عن هولاء (حکام جور) و لكن یقاتل عن بیضة الاسلام فان فی ذهاب بیضة الاسلام دروس ذکر محمّد (ص)...» و *وسائل الشیعه*، جلد یازدهم، ص ۲۲، باب حکم من نذر مالاً للمرابطة او اوصی به.

۴۷. از علمای عصر فتحعلی شاه، که نام محمدحسن داشته‌اند، یکی همان صاحب جواهر الکلام است که در زمان تألیف احکام الجهاد، اشتهاوری به اجتهاد نداشته و حدود ۲۰ سال سن داشته است و دیگری حاج محمدحسن معصوم قزوینی، از شاگردان مرحوم وحید بهبهانی است که در زمان مورد بحث، مجتهدی سرشناس بود و در سال ۱۲۳۰ قمری درگذشته است احتمال می‌دهیم که اشاره مؤلف به شیخ محمدحسن، همین مرحوم قزوینی باشد. برای شرح حال او نگاه کنید به: *روضات الجنات*، جلد سوم، ص ۸۲.

۴۸. از علمای بزرگ اصفهان بوده است که متأسفانه اطلاعات درباره او در دست نیست.

۴۹. پروردگارا ما را در انجام جهاد واجب توفیق ده و با راهنمایی خویش راه هدایت را نشان بده و با انجام جهاد ما را به خواسته‌های دنیا و حصول به فضایل آخرت در رستخیز روزی ده.

۵۰. مرحوم کاشف الغطاء.

۵۱. *کشف الغطاء*، ص ۳۸۱: «رابعهما: الجهاد لدفعهم عن بلدان المسلمانان و قراهم...».



۵۲. «و هذا القسم افضل اقسام الجهاد و اعظم الوسائل الى رب العباد...»، **كشف الغطاء**، ص ۳۸۱.

۵۳. ابتدا مجتهد افضل، سپس افضل بعدی.

۵۴. لنگ.

۵۵. آنکه چشم و حاجب ندارد. آنکه نصف روی او بر ابرو مالیده باشد یعنی در آن چشم و ابرو نبود.

۵۶. صلح و آرامش.

۵۷. متکی است به آیه ۶۴ سوره انفال که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

۵۸. متکی است به آیه ۶۵ سوره انفال که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَنْصُرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾.

۵۹. متکی است به آیات ۶۸ و ۶۷ سوره انفال که ابتدا وظیفه مسلمانان را در جنگ بدر مقاومت هر یک نفر در مقابل ده نفر معین می‌کند و در سیر تخفیف و با تأکید به بروز ضعف در میان آنان از انجام این وظیفه جهادی

دشوار، مقرر می‌دارد که هر مسلمان باید در مقابل دو نفر به مقاتله و جهاد بپردازد. متن آیات چنین است: ﴿يَا

أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾.

۶۰. کذا فی الاصل، در نسخه آستان قدس تمام شماره هفتم موجود نیست و نیامده است.

۶۱. برای متن اصلی و تقسیمات چهارده‌گانه در **کشف الغطاء**، بنگرید به ص ۳۸۲.

۶۲. رویاروی سخن گفتن - نزدیک گردانیدن فلان، لب خود را به لب فلان و خطاب کردن او از دهان به دهان.

۶۳. **جامع الشتات**، جلد اول، ص ۸۷.

۶۴. ترساندن.

۶۵. نساء / ۹۵؛ قاعدین (با مجاهدین) برابر نیستند.

۶۶. نساء / ۷۶؛ مؤمنان کسانی هستند که در راه خدا مقاتله و جهاد می‌کنند و کسانی که کفر ورزیدند، در راه طاغوت به قتال می‌پردازند. پس دوستان شیطان را بکشید.

۶۷. توبه / ۳۸؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه می‌شود، هنگامی که به شما فرمان داده می‌شود که در راه خدا عازم پیکار شوید، بر زمین چسبیده و سنگینی می‌کنید.

۶۸. **تذکره الفقهاء**، از جمله آثار فقهی مشهور علامه حلی (۷۲۶ - ۶۴۸ق) است.

۶۹. آقا سید علی طباطبائی صاحب ریاض که شرح حال او گذشت.

۷۰. آقا سید محمد مجاهد، پسر صاحب ریاض.
۷۱. حاج میر محمدحسین اصفهانی.
۷۲. قابل شمارش نیست.
۷۳. مرحوم قائم مقام چنانکه در بالا اشاره می‌کند، در ترجمه متن مصابیح، آن را خلاصه کرده است. پس مقصود از آیه به قرینه توضیحات بعدی، آیه ۱۹۰ بقره است که در چند سطر بعدی نقل شده است.
۷۴. بدون دعوت به اطاعت و پیروی.
۷۵. بقره / ۱۹۰.
۷۶. بقره / ۱۹۱.
۷۷. بیرون حرم.
۷۸. بقره / ۱۹۳.
۷۹. بقره / ۱۹۴.
۸۰. بقره / ۱۲۳.
۸۱. آل عمران / ۱۲۱.
۸۲. آل عمران / ۱۴۲.
۸۳. آل عمران / ۱۴۶.
۸۴. آل عمران / ۱۵۷.
۸۵. آل عمران / ۱۵۶.
۸۶. آل عمران / ۱۶۵ - ۱۶۶.
۸۷. آل عمران / ۱۷۰ - ۱۶۸.
۸۸. بقره / ۱۵۴.
۸۹. نساء / ۷۴.
۹۰. نساء / ۷۵.
۹۱. نساء / ۷۶.
۹۲. نساء / ۷۷.
۹۳. نساء / ۸۴.
۹۴. نساء / ۹۶ و ۹۵.
۹۵. انفال / ۱۶ و ۱۵.
۹۶. انفال / ۴۵.



۹۷. انفال / ۶۰
۹۸. انفال / ۶۵
۹۹. توبه / ۵
۱۰۰. توبه / ۳۶
۱۰۱. توبه / ۳۹ - ۳۸
۱۰۲. توبه / ۴۱
۱۰۳. توبه / ۸۱
۱۰۴. توبه / ۸۹ - ۸۶
۱۰۵. توبه / ۱۱۱
۱۰۶. عنکبوت / ۶
۱۰۷. بقره / ۲۴۴
۱۰۸. بقره / ۱۹۵
۱۰۹. انفال / ۳۹
۱۱۰. انفال / ۷۴
۱۱۱. توبه / ۱۷
۱۱۲. توبه / ۲۳ - ۲۰
۱۱۳. توبه / ۲۹
۱۱۴. محمد / ۸
۱۱۵. اصل، احزاب.
۱۱۶. حجرات / ۱۵
۱۱۷. توبه / ۱۲۵
۱۱۸. مائده / ۳۵

۱۱۹. روایتی است که ابان از ابی عبدالله(ع) روایت می‌کند. بنگرید به **تهذیب الاحکام**، جلد ششم، فی فضل الجهاد، ص ۱۲۲، حدیث ۲۱۱؛ **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۹، حدیث ۱۴ و ۱۸ و ص ۵، حدیث ۱.
۱۲۰. شیخ طوسی این حدیث را به شکل زیر نقل می‌کند: للجنة بابٌ يُقالُ له باب المجاهدين يمضون اليه واذا هو مفتوح وهم متقلدون بسيوفهم والجمع في الموقف والملائكة ترحب بهم. **تهذیب الاحکام**، جلد ششم، حدیث ۲۱۳؛ صاحب وسائل نیز این حدیث را با اندک تفاوتی نسبت به حدیث متن نقل کرده است. **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۵، حدیث ۲.

۱۲۱. **تهذیب الاحکام**، جلد ششم، ص ۱۲۳، حدیث ۲۱۳؛ **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۵، حدیث ۲؛ این دو کتاب حدیث متن را در دنباله حدیث قبلی متن آورده‌اند. مرحوم قائم مقام دو قسمت یک حدیث را در متن تفکیک کرده و هر کدام را به عنوان حدیثی جداگانه آورده است.
۱۲۲. **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۵، حدیث ۳.
۱۲۳. **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۶، حدیث ۴.
۱۲۴. همان جا، جلد یازدهم، ص ۶، حدیث ۶.
۱۲۵. همان جا، جلد یازدهم، ص ۶، حدیث ۷.
۱۲۶. همان جا، جلد یازدهم، ص ۶، حدیث ۸، با اندک تفاوت در انتهای حدیث.
۱۲۷. اصل خطبه از علی بن ابراهیم روایت شده است. بنگرید به همان، جلد یازدهم، ص ۸، حدیث ۱۲؛ سید رضی این خطبه را با اندک تفاوت‌هایی در خطبه شماره ۱۲۲ **نهج البلاغه** آورده است.
۱۲۸. **نهج البلاغه**، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۲۵، خطبه ۲۷.
۱۲۹. شیخ حر عاملی پس از نقل قسمتی از خطبه ۲۷ که مؤلف آن را قبلاً آورده است، همین قسمت از خطبه بالا را با این توضیح می‌آورد: «و رواه الشيخ باسناده عن احمد بن محمد ابن سعید نحوه و زاد: و ادیل الحق...»، **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۸، حدیث ۱۳.
۱۳۰. محمد / ۷.
۱۳۱. اصل حدیث از ابی عبدالله روایت شده است. **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۹، حدیث ۱۴.
۱۳۲. **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۹، حدیث ۱۵.
۱۳۳. همان جا، جلد یازدهم، ص ۹، حدیث ۱۶.
۱۳۴. همان جا، جلد یازدهم، ص ۹، حدیث ۱۷.
۱۳۵. همان جا، همان، حدیث ۱۸، با اندک تفاوت در آغاز.
۱۳۶. این حدیث را ابی بصیر از ابی عبدالله روایت کرده است: همان جا، جلد یازدهم، ص ۹، حدیث ۱۹.
۱۳۷. همان جا، جلد یازدهم، ص ۱۰، حدیث ۲۰؛ **تهذیب الاحکام**، جلد ششم، ص ۱۲۱، حدیث ۲۰۸.
۱۳۸. **تهذیب الاحکام**، جلد ششم، ص ۱۳۲، حدیث ۲۰۹؛ **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۱۰، حدیث ۲۱.
۱۳۹. اصل: بالای هر خداوند نیکی نیکویی است...
۱۴۰. **تهذیب الاحکام**، جلد ششم، ص ۱۳۲، حدیث ۲۱۰؛ **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۱۰، حدیث ۲۲.
۱۴۱. **وسائل الشیعه**، جلد یازدهم، ص ۱۲، حدیث ۲۷.
۱۴۲. همان، جلد یازدهم، ص ۱۲، حدیث ۱.
۱۴۳. همان، جلد یازدهم، ص ۱۴، حدیث ۳.



۱۴۴. تهذیب الاحکام، جلد ششم، ص ۱۲۴، حدیث ۲۱۷؛ وسائل الشیعه، جلد یازدهم، ص ۱۶، حدیث ۱.
۱۴۵. بدی‌ها، زشتی‌ها.
۱۴۶. سال ۱۲۱۱.
۱۴۷. مقصود آقا محمدخان قاجار است و اشاره‌ای است به آخرین لشگرکشی وی به تغلیس.
۱۴۸. طاغیان، سرکشان.
۱۴۹. جمع اریکه: سریر و اورنگ.
۱۵۰. شعری است از سید رضی با مطلع:
- أَرَأَيْتَ مَنْ حَمَلَ عَلَيَّ الْوَادِي
کیف خبء جناء النادی
- سید رضی این قصیده را در ستایش ابواسحاق ساوی وزیر ادیب دولت آل‌بویه و از معاصران خویش سروده است. معنای بیت متن چنین است: کوهی است که اگر در دریا فرو افتد، دریا از سنگینی و هیبت آن کف بر لب آورد.
۱۵۱. زشتی، عیب.
۱۵۲. میدان‌های جنگ.
۱۵۳. جنگ با دشمن دین.
۱۵۴. شکیبایی در مصیبت، سوگ و ماتم.
۱۵۵. خربزه ابو جهل، از جمله سموم قتاله.
۱۵۶. فرصت یابنده.
۱۵۷. فاطر / ۴۳.
۱۵۸. بلاها، مهلکه‌ها، سختی‌ها.
۱۵۹. حزن، اندوه.
۱۶۰. سفرها.
۱۶۱. دوری از وطن.
۱۶۲. مکر و حيله.
۱۶۳. اندک، آسان.
۱۶۴. پس از آن چیز.
۱۶۵. اصل: رزل.
۱۶۶. پس بدان جا رفت همانطوری که عاشق به وطنی می‌رود که در آن محبوبش هست.
۱۶۷. مشقت در طلب چیزی.

۱۶۸. اینجا به معنی معجزه است نه آیه قرآن چه جمله بعدی روایتی است از معصوم.
۱۶۹. آن کس که ستمکاری را یاری کند، خداوند آن ستمکار را بر خودش مسلط گرداند.
۱۷۰. موافقت و همراهی کنندگان.
۱۷۱. اعانت، پشتیبانی.
۱۷۲. چرک‌ها، زشتی‌ها.
۱۷۳. تنگدستی، درویشی.
۱۷۴. چه زیباست هنگامی که دین و دنیا در مردی جمع شوند و چه زشت است آن هنگام که کفر و افلاس در او گرد آیند.
۱۷۵. پاره آتش.
۱۷۶. مجامعت کردن.
۱۷۷. فرقان / ۴۴؛ آنان همانند چارپایانند، بلکه گمراه‌تر و پست‌تر از ایشان.
۱۷۸. کاتب نسخه، در حاشیه، عبارت زیر را افزوده است: «هو الله تعالی شأنه. خدا بیامرزد مؤلف کتاب را که چه خوب اشعاری به عربی در کیفیت اطوار و کردار این گروه، به مناسبت آورده، حقیر فضولی کردم و معنی ابیات را به عبارت مناسب معنی کردم که عموم مطالعه کنندگان از اوضاع ایشان مطلع و باخبر گشته و از مصاحبان برحذر باشند و حاصل معنی ابیات این است».
- مطلب حاشیه کاتب نسخه همانست که نقل شد. متأسفانه در ادامه آن خبری از معنی اشعار نیست. معنی آنها را به شرح زیر می‌آوریم:
- گروهی که هیچ‌گاه از آنان به خیر و نیکی یاد نمی‌شود و هر لحظه در آنان زشتی و پلیدی تازه‌ای ظهور می‌کند. اگر به افرادشان بنگری، جز پلیدی که از عقبش پلیدتر است، نمی‌بینی.
- مؤنثی را می‌بینی که مذکری خود را به وی چسبانده است. یا مذکری را می‌بینی که مؤنثی بر او پیشی گرفته است.
- من آنان را سگ پنداشتم سگ [برآشفت] و به من گفت در میان ما فاجر و مخنث نیست.
۱۷۹. جمع نعت؛ صفت‌ها.
۱۸۰. چشم.
۱۸۱. کرشمه، ناز.
۱۸۲. همسر.
۱۸۳. نطفه.
۱۸۴. مستی، سُکر، هوشیاری بعد از مستی.
۱۸۵. شراب انگوری، باده.

-
۱۸۶. جمع مائده: خوردنی، طعام، غذای آسمانی.
۱۸۷. کیسه و بدرة زر، همیان.
۱۸۸. اصل: نشود.
۱۸۹. نکوهش، سرزنش.
۱۹۰. روشنی، نکویی، عظمت، کمال.
۱۹۱. بقره / ۱۷۱؛ کر و گنگ و کورند و بنابراین نمی فهمند.
۱۹۲. انداختن، حذف کردن، رفع تکلیف.
۱۹۳. تحمّل، بردباری.
۱۹۴. اصل: روث.

